

## نقد و بررسی کتاب "انقلاب مشروطه ایران" اثر ژانت آفاری

2003

منوچهر بختیاری  
www.shahrvand.com

از شگفتی های تاریخ معاصر ایران، یکی هم این است که پس از مشروطه علمای مذهبی گفتند که روشنفکران غیرمذهبی فریبشان دادند و مفاهیمی غربی را جایگزین سنت و شریعت نمودند. پس از انقلاب 57 این بار روشنفکران بودند که مدعی شدند علمای مذهبی فریبشان داده و انقلاب را دزدیده اند و آنها ندانسته حاکمیت سنت و شریعت را جایگزین "تجدد" نمودند.

به راستی چه شد که جریانهای روشنفکری و ذهنی ما در حالت جنینی خود توانست آنچنان تاثیر گذارد و تسلط هزار ساله شیخ و شاه را برهم ریزد و به یکسری دستاوردهای مدنی نوین دست یابد؟ توانست عامل محرک و انگیزه جنبش عظیم مردمی مشروطه علیه سیستم حاکمیت مطلقه دین و سلطنت گردد؟ چگونه بود که نهضت فکری پیش از مشروطه ی روشنفکران بی تجربه به نظامی نسبتاً سکولار و با قانون اساسی غیرمذهبی انجامید؟ و اما در انقلاب 57 با تمامی تجارب نوین و امکانات وسیعتر آشنایی با اصول و ریشه های مدنیت نوین و همچنین خصوصیات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه ایران، جریانات روشنفکری ما مات و مبهورت به رهبری علمای مذهبی تن در دادند؟ و نظام و قانون اساسی مذهبی و تجددستیز حاصل شد؟

این سئوالات و ده ها سوال اساسی و سرنوشت ساز دیگر و لزوم پاسخگویی هر چه سریعتر به آنهاست که ضرورت بررسی ریشه ای نهضت مشروطه خواهی ایران، سرآغاز عکس العمل جامعه ایران در مقابل مدنیت نوین غربی و مشارکت در سرنوشت جامعه را صد چندان نموده است. سئوالاتی در چرایی و چگونگی مقولات پایه ای و تاثیر جامعه ما از آنها و سیر تحول بعدی آنها در حوزه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و کنکاش در یافتن پاسخهای مناسب.

انقلاب 57 و پیامدهای دو دهه اخیر پس از آن، در نحوه نگرش تاریخ نگاری پیرامون نهضت مشروطه تاثیرات بسیار نهاده است. نگرش تاریخ پردازانه جانبدار در خدمت کسب مشروعیت برای حکومت فطری ایران به بازپردازی تمامی حوادث و رویدادها و کنش های دست اندرکاران آن دوره پرداخته است. این نگره ضمن حقانیت دادن به عملکرد روحانیت ضدمشروطه و در راس آن شیخ فضل الله نوری که توسط مشروطه خواهان اعدام گردید، توجیه نظری مشروعیت علما و افشای نیروهای مخالف فکری و عملی آنان به عنوان خائنین به آرمان دینی - ملی و وابسته به بیگانه را به عهده گرفته است. تلاشی وسیع در عرصه انتشار مقاله و کتاب و وسایل ارتباط جمعی دیگر برای برپایی یک میراث تاریخی برای روحانیت در یکی دو سده اخیر صورت پذیرفته که از هیچ گونه تحریف و افسانه پردازی دریغ نداشته است.

پیش از انقلاب 57 نوشته های تاریخی پیرامون مشروطه به دو جریان موافق اکثریت و مخالف اقلیت تقسیم میشد. هر چه از مشروطه از نظر زمانی دور میشدیم، صف مخالفین مشروطه کمتر و کم رنگ تر میشد. تا انقلاب 57 مثل سایر مقولات و حوزه ها، این زمینه نیز دچار تلاطمات و دگرگونی های نوینی گردید. پیش از این مورخان مخالف مشروطه عمدتاً محافظه کاران سیاسی و تکنوکراتهای مدافع "مدرنیسم اقتدارگرایانه" دولتی بودند، همچون ابراهیم صفایی که علناً از جریانات محافظه کار سیاسی چون اتابک اعظم در نوشته های خود دفاع نموده و مشروطه را یک خطای تاریخی ارزیابی میکرد. البته در این کار ما با پیش کسوتی محمود محمود در اثر ارزشمندش "روابط ایران و انگلیس" روبرو هستیم که نهضت مشروطه را "مصیبت عظیم" نامید (ص 17) و "استبداد عادلانه مترقی" را بهترین نوع حکومت در ایران معرفی کرد. (ص 609 جلد دوم)

پس از انقلاب 1357، بنیادگرایان مذهبی با استناد به نظریه پرداز مشروعه خواه، شیخ فضل الله نوری، مشروطه را محصول توطئه انگلیس و مخالفان دین برای واژگونی آداب و مناسبات سنتی و جایگزینی شیوه های زندگی غربی معرفی نمودند. در این زمینه شاهد سیل نشریات و کتابها و حتی "اسناد" منتشر شده هستیم.

در طیف مورخان موافق مشروطه (1) سه جریان اصلی را میتوان مشاهده کرد: مورخان لیبرالی که با پذیرش دمکراسی پارلمانی غرب به همدلی پیرامون مشروطه خواهی پرداخته اند. ناظم الاسلام کرمانی، یحیی دولت آبادی، مهدی ملک زاده، احمد کسروی و فریدون آدمیت از این جمله اند. مذهبیین لیبرال و مورخان چپ دو گروه دیگر موافقان مشروطه را تشکیل میدهند.

مورخان چپ براساس باور به "ماتریالیسم تاریخی" و تحلیل زیربنایی و مادی تاریخ، مشروطه را یک انقلاب بورژوازی در آغاز رشد مناسبات سرمایه داری و رشد بورژوازی ملی معرفی کرده اند.

تا مدتها شناخت اصلي از نهضت مشروطه در بهترين حالت خود از صافي اطلاعات و شناختي که زنده ياد احمد کسروي ارائه کرده بود، ميگنشت. در ميان محدود نوشته هايي که در دوران پهلوي منتشر شد عملا دو کتاب "تاريخ مشروطه" و مکمل آن "تاريخ هجده ساله آذربايجان" کامل ترين تصوير موجود را در اين حوزه عرضه نموده بودند. در اين زمينه بايستي از کارهاي ارزشمند فریدون آدمیت و خانم هما ناطق و پیشکسوتي آنان در استفاده حرفه اي از اسناد و نوشته هاي دست اول و در بازسازي جريانات فکري زمينه ساز جنبش مشروطه خواهي ايران ياد کرد.<sup>(2)</sup>

کتاب "انقلاب مشروطه ايران" نوشته خانم ژاننت آفاري استاد تاريخ و پژوهشهاي زنان در دانشگاه پردو آمريکا است که با ترجمه سلیس و قابل قبول آفاري رضا رضايي در سال 1379 در اختيار فارسي زبانان قرار گرفت. پيش از اين مقالات متعددي در نشریات ادواري و در فصلنامه هاي تخصصي مسائل زنان و مطالعات خاورميانه به زبان انگليسي، پيرامون تاريخ معاصر ايران بويژه در حوزه نهضت مشروطيت ايران از خانم آفاري چاپ شده بود. تا آنجا که من دسترسي داشته ام چندين مقاله در نشریه "نيمه ديگر" و "ايران نامه" پيرامون موضوعاتي مشابه در بررسي مقولات مختلف جنبش مشروطه خواهي ايران توسط خانم آفاري نوشته شده است که همه حاکی از دغدغه فکري و زحمات بسيار ايشان در بازشناسي و پردازش نوين اين سرآغاز آشنايي مردم ما با بسياري از مقولات کليدي تأثيرگذار در ذهنيت تاريخ معاصرمان دارد. پيش از اين ويژه نامه "زن در دوره قاجار و انقلاب مشروطه" به کوشش خانم آفاري در زمستان 1371 تحت شماره 17 نيمه ديگر درباره جنبه هاي گوناگوني از چگونگي شکل گيري و تاثير مشروطيت ايران منتشر شده بود. ايشان در همين ويژه نامه در توضيح روش تاريخ نگاري، "خود را همفکر با آن دسته تاريخ نگاراني ميدانند که معتقدند برگشت به مخازن تاريخي و بازنويسي تاريخ بايد فراتر از برشماردن فعاليتها و افکار مهم زنان رود و خود را تنها به نوشتن فصلي زنانه بر فصول قبلي تاريخ محدود نسازد. بازيابي تاريخ زنان و آميختن مفهوم جنسيت با تاريخ بسياري از اوقات ميتواند به بازنويسي کلي تاريخ گروه يا ملتي بينجامد. محققيني که در سالهاي دوران رنسانس و روشنگري تحقيقات جديدي انجام داده اند، بسياري از انگاره هاي فکري در مورد اين ادوار تاريخي را به زير سوال برده اند."

نويسنده در کتاب انقلاب مشروطه ايران با آشنايي از نظريات و روشهاي جامعه شناسي تاريخي و سود بردن ترکيبي از آنها و شيوه روش مند سنجشگر نقاد، تسلط خود را بر آخرين دستاوردهاي علوم انساني نشان داده است. از همان آغاز تاکيد ميکند که در نوشتن کتاب از مرجعيت اقتصادي مدل پايه - روبنا در مارکسيسم سنتي دوري کرده و تلاش دارد نشان دهد که فرهنگ، ايندولوژي و سياست صرفا بازتاب پايه اقتصادي و تکنولوژيکي نيستند هر چند در کنش و واکنش از ساختارهاي اجتماعي و سياسي تاثير ميپذيرند. کریستوفر هیل مورخ انگليسي که از مارکسيستهاي نوگر است در آرزيايهاي خود با ترديد در نقش مرجعيت اقتصادي، در گذشته به جستجوي نقش فرودستان و مردم عادي در بازسازي تاريخ رو ميکند. او از آنگونه مورخان است که با ترديد در مطالعات ساختارگر ايبانه انقلاب براي تبیین تعارض و تحولات اجتماعي به درک ديالکتیکی "تاريخ از پايين" جنبه محوري ميدهد. در کنار اين نظرگاه، تئوري "بسيح منابع" چارلز تيلي که نگاهی چند سويه به نقش اقدام جمعي مردم عادي و اثرات فرهنگها و نهادهاي سنتي به عنوان منابع بالقوه بسيج توده در دوره انقلابي دارد، مدنظر نويسنده بوده است.

خانم آفاري با نقد نظريه معروف "تئوري وابستگي" در توضيح علل عقب ماندگي اقتصادي جوامع غير غربي که عوامل دروني جامعه چون تعارضهاي طبقاتي، قومي و جنسيتي در درون هر فرهنگ و مليت و نقش ايندولوژي نهضتها در دگرگونيها را دست کم ميگيرد، باور دارد که ورود مناسبات سرمايه داري غرب به ايران و تاثيرات آن در روند مشروطه خواهي را بايد به مثابه عامل مهمني مدنظر داشت. همچنين تحليل انقلاب مشروطه را بر مبناي آرزياي صرف اقتصاد پيش از سرمايه داري ايران محدود نميکند و ميگويد که مشروطيت ايران رويدادي "چند ايندولوژيکي" بوده است. ايندولوژيهاي چون تجددطلبان مذهبي، مخالفان تجدد، ليبرال و سوسيال دمکراتها همه در دوره اين انقلاب نقش ايفا نموده اند. رويداد مشروطه هم از عوامل دروني چون تعارضهاي طبقاتي، جنسيتي، قومي و... تاثير گرفته و هم از تضادهاي ناشي از سيطره سياستهاي دول بيگانه بويژه بریتانيا و روسيه.

نظريه ديگري که مولف در نوشته خود به کار برده، مطالعات آن دسته از صاحب نظران غربي است که در پژوهشهاي خود بر نقش جوامع روستايي به عنوان عامل دگرگوني اجتماعي تاکيد کرده اند. بر اساس همين بنيان است که نويسنده به اين نتيجه ميرسد که ناکامي مجلس در حل و فصل مسائل ارضي و دهقاني از علل مهم شکست انقلاب بوده است.

تر "شرق شناسي" ادوارد سعيد پيرامون افشاي تعصبات اروپا محوري، "ضرورت خودآگاهي" مردمان جهان سوم متفاوت از خودآگاهي ناسيوناليستي در ديدهگاه فرانتر فانون تاثير خود را بر آرزيايهاي نويسنده گذارده اند. به باور آنتونيوگرامشي فيلسوف عملگرا و رهبر شوراهي کارخانه اي ايتاليا مبني بر اينکه تسلط و انقياد صرفا بر ستم دولتي مبتني نيست بلکه مردم به شيوه هاي گوناگون از طريق کليسا، مدارس، رسانه ها، نظام قضايي و نيز سنتهاي فرهنگي، ارزشهايي را که طبقات يا گروههاي مسلط اشاعه داده اند، جذب خود کرده اند و از اين رو در انقياد خود شرکت کرده اند. لذا بر اين اساس گرامشي براي روشنفکران رسالت شناخت و برداشت ديالکتیکی در سطوح فرهنگي و ايندولوژيکي قائل است تا بتوانند به مقابله با ارزشهاي ضدهرمونيکي و سلطه گري بپردازند. علاوه بر اين نظر، خانم آفاري اندیشه هربرت مارکوزه

تئوري پرداز مکتب فرانکفورت در اینکه "دمکراسي مستقيم و جنبشها از پايين فقط موقعي مترقي اند که بيشتر کساني که به آن ميپيوندند مترقي باشند." (ص 31) را مدنظر داشته است.

نويسنده با در آميختن نظريه هاي مطرح شده فوق در کنار افزودن امکانات وسيعي که نگارش تاريخ زنان جهان سوم در اختيار مورخ ميگذارد، نگرشي چندگانه را براي ارزيابي نهضت مشروطه برگزيده است. مولف براي نگره فمينيستي خود سه بعد کار را تشخيص داده است: "ثبث و ضبط مفعوليت و انقياد زنان در دنيايي که از لحاظ تاريخي طبق ارزشهاي مردسالارانه تعريف شده است." و نويسنده آن را تاريخ جبراني مينامد و در بعد دوم کار، مرزبندي خود را "با قوم محوري فراگير فمينيست هاي غربي که تئوريهاي از فمينيسم وضع کرده اند که به تجارب تاريخي واقعي فرهنگهاي غيرغربي توجه ندارد." و سرانجام در بعد نهايي "تکيه بر مفاهيمي چون جنسيت، طبقه اجتماعي، قوميت، مذهب و قدرت به منظور طرح پرسشهاي جديد و شيوه هاي نو در مشاهده گذشته به طور کلي و نهايتا دگرگون سازي تصورات قبلي از تاريخ نگاري" (ص 28) توفيق نويسنده در تلفيق هر سه ويکرد را ميتوان در فصل هفتم در بحث شوراهي زنان در انقلاب مشروطه ديد. نويسنده علاوه بر اين کتاب در نوشته هاي ديگرشان<sup>(3)</sup> هم بر تاثير انقلاب 1905 روسيه بر مشروطه ايران تاکيد بسيار دارد و در سراسر کتاب به وضوح مشخص است که ايشان بيش از مورخان قبلي به تاثير فعالان و سازمانهاي سوسيال دمکرات توجه کرده اند.

منابع دست اول مورد استفاده نويسنده در حجم وسيع اطلاعات و شيوه ي روش مند بهره گيري از آنها، ما را با پژوهشگري جدي در حوزه مشروطه شناسي آشنا مي سازد. عناوين فصول دوازده گانه کتاب نشان از تلاشي دارد در قبال وعده نويسنده که انقلاب مشروطه صرفا يک انقلاب سياسي نبوده که عده اي زمامدار جايگزين عده اي ديگر بشوند، بلکه انقلابي اجتماعي و فرهنگي همراه با جنبه هاي مهم راديکال بوده است.

پيش از پرداخت به نکات اصلي کتاب يک توضيح لازم است. من در اين بررسي تلاش نموده ام که در آغاز با طرح نکات اساسي نوشته شده در مقياسي وسيعتر از معرفي صرف کتاب به شرح و تبیین رويدادهاي مشروطه پردازم. در حقيقت کتاب خاتم آفاري را به عنوان يک چارچوب براي شرح و بسط جريان استفاده نمود. و با روش تطبيقي نوشته ساير مورخان، جنبه هاي متفاوت و مهمي که به نظر رسیده براي آشنايي خواننده ارائه نموده ام.

نکته مهم ديگر اينکه سعي نموده ام تاريخ اکثر وقايع و رويدادها را بر مبناي ميلادي عرضه کنم که دچار آشفته گي ذهني در خواننده نگردد. ضمنا هر جا که شماره صفحات را نوشته ام مقصودم کتاب انقلاب مشروطه ايران خاتم ژانت آفاري است.

با همه تاکيدات مقدمه در دوري گرفتن از موجبيت اقتصادي، خاتم آفاري کار خود را در فصل اول، همچون ساير تاريخ نگاران چپ با "تغييرات اقتصادي ايران در قرن نوزدهم" ميآغازد. او براساس بررسيهاي آن لمبتن، نيکي کدي، چارلز عيسوي و ويلم فلور و حتي اوليتس سلطان زاده نظريه پرداز حزب کمونيست ايران در دوران مشروطه به اين جمع بندي ميرسد که "افزايش املاک خصوصي و توليد محصولات نقدآور به نفع بازرگانان بزرگ يا تجار" بوده و "در مقابل افزايش رقابت خارجي و استقرار شرکتهاي اروپايي در مراکز تجاري کشور" تاجران ايراني به جستجوي منابع جديد درآمد سر از اراضي مزروعي درآورده و عمدتا زميندار گرديدند. اقتصاد ايران به دليل تقاضاي خارجيان به مواد خام و بازار پرسود ترياک و ساير محصولات نقدآور دگرگون گرديده و با فلاکت زندگي شمار عظيمي از تاجران خرده پا، پيشه وران، دهقانان، اقتصادي متکي بر صدور مواد خام گرديد و سرانجام "سازمان قديمي روستايي قرن نوزدهم از هم پاشيد" (ص 36) جابجايي نيروي کار در مرزهاي ايران و روسيه تا حدود زيادي ناشي از همين تغييرات اجتماعي و اقتصادي در حيات روستاييان بوده و سيل مهاجرت روستاييان بي کار در بي نان به مراکز صنعتي قفقاز به حدي بود که در سال 1900 تعداد ايرانيان مقيم روسيه را صد هزار و در 1913 پنج برابر آن به 500 هزار برآورد کرده اند. نويسنده آنگاه به تاثير جنبشهاي اعتصابي عظيم کارگري در زمان انقلاب 1905 روسيه بر کارگران مهاجر ايراني باکو و سياسي شدن بسياري از آنها اشاره دارد. از آنجا که اين کارگران در رفت و آمد به ايران بوده، در انتشار ايده هاي انقلاب روسيه تاثير به سزا داشته اند. و گروههاي سوسيال دمکرات (اجتماعيون عاميون) در ميان ايرانيان مهاجر باکو از اين طريق به وجود آمدند. تاسيس انجمنها و کمیته هاي مردمی در ايران و عمدتا در آذربايجان، تهران و گيلان با تلاش اعضاي فرقه اجتماعيون عاميون صورت پذيرفت. خاتم آفاري شواهد بسياري از شرکت انقلابيون آذري، گرجي، و ارمني قفقاز در انقلاب مشروطه ارائه نموده است.

نکته مهم ديگري که نويسنده در اين فصل بر آن انگشت گذارده، نقش علماي شيعه در دوران نهضت مشروطه خواهي است. در اواخر قرن هيدهم مبارزه دو مکتب اصلي شيعه (اصولي و اخباري) با تفوق اصوليون خاتمه يافت. (ص 43). روحانيون شيعه با پافشاري بر ضرورت نقش "مرجع تقليد" در تفسير و تعبير تعاليم مذهبي و عدم صلاحيت مردم عادي در شناخت از اين تعاليم، اخباريون را در عرصه اجتماعي به انزوا رانند. البته اخباريون در شکل جديدي از تعاليم مذهبي "شيخي" تجلي ديگري يافت و مرجعيت مجتهدان اصولي به مثابه واسطه امامان و پيروان را مورد ترديد جدي قرار دادند. نظر شيخ احمد احسائي در تبئيت از "شيحيان کامل" که معرفت بي واسطه از تعاليم خداوندي دارند، زمينه را براي پيدايش بابيه فراهم نمود. علماي سنت گرا که قدرت خود را در خطر ميديدند سرکوب علني شيحيان و پس از آن بابيه و

سرانجام پیروان ازلی و بهایی را سامان دادند. شرکت پیروان ازلی در نهضت مشروطه همچون ملک المتکلمین و سید جمال الدین واعظ اصفهانی بدون ابراز آشکار ایمان مذهبی‌شان در آگاهی و آشنایی با مفاهیم مشروطه خواهی تأثیر بسیار داشت.

خانم آقاری برخلاف سایر تاریخ نگاران مشروطه از تأثیر "رهبران فکری بهائیان" (ص 52) که خود در جریان تنظیمات عثمانی با مدنیت غربی آشنا شده بودند، سخن میگوید. حکومت انتخابی، مدارس جدید، صلح و خلع سلاح جهانی مقولاتی بودند که در نوشته های رهبران بهایی مطرح شده بود و علیرغم "خنثی بودن بیشتر بهائیان" در جریان مشروطه خواهی این مباحث در ایران مطرح بود.

مولف، ائتلاف چندگانه نیروهای شرکت کننده در آغاز انقلاب مشروطه را مرکب از اعضای رادیکال جمعیت‌های مخفی، اصلاح طلبان مذهبی و غیرمذهبی، علمای سنت گرا، فراماسونها، تاجران عمده و جزء، کسبه، محصلان و اصناف" (ص 42) میداند. به گمان او رویارویی ایرانیان در مقابل مدنیت نوین غربی مقولات بسیاری از ایده های اروپایی چون حکومت پارلمانی، قانون اساسی، لزوم مشارکت عمومی در دولت در مقابل حکومت فردی شاه را مطرح کرد و موجب روی آوری منورالفکران اصلاح طلب چه در عناصر بالای حکومتی و چه در اپوزیسیون به این اندیشه ها گردید. امتیازات متعدد به بیگانگان در دوران ناصرالدین شاه، منافع اقتصادی تاجران جزء، کسبه و اصناف را به خطر انداخته بود و موجب پیوستن آنان به ائتلاف ضدحکومتی شد. اعتصاب عمومی بازاریان شیراز، تهران، اصفهان، تبریز، مشهد، قزوین، یزد و کرمانشاه در زمان ورود ماموران شرکت انگلیسی تالبوت در اپریل 1891 و درخواست تحریم تنباکو و لغو قرارداد انحصار توزیع و صدور تنباکو از نمونه های چنین حرکتی به شمار میرود.

نویسنده چرخشی کلیدی در مناسبات حکومت و بازرگانان در اوایل 1890 مبیند و میگوید تا پیش از این دهه "در قیاس با تاجران خارجی، تاجران ایرانی در مرزها تعرفه گمرکی کمتری میپرداختند . . . اما در عوض طبقه بازرگانان از فعالیت‌های ضد تجدد گرایی که بعضی علما در آنها شرکت داشتند دوری میگزیدند مثل اعتراض علیه اصلاحات نظامی عباس میرزا، نظام جدید، اصلاحات آموزشی و حقوقی امیرکبیر و امتیاز رویتر" (ص 51) بازرگانان به ابتکار محمدحسین امین‌الغرب اولین اتحادیه تاجران ایران را به نام "مجلس وکلای تجار ایران" در سال 1883 میلادی در تهران تشکیل دادند. این اتحادیه در بسیاری از شهرهای ایران و همچنین بغداد و استانبول شعباتی برپا نمود. آنها برنامه هایی برای صنعتی کردن کشور و تاسیس کارخانه های جدید ارائه نمودند. حتی امین‌الغرب و دیگر بازرگانان به سوءاستفاده های بانک شاهی در تهران اعتراض کردند و خواهان تشکیل محکمه و بانک تجاری در پایتخت شدند. مجلس وکلای تجار ایران از بعضی از علما و زمامداران که صورت حسابها را نمیپرداختند انتقاد کردند و خواهان آن شد که طبق قانون حساب پس بدهند. آنها مطالباتی همچون حفظ منافع تجار داخلی در برابر بازرگانان بیگانه، تاسیس صنایع و منسوجات جدید در رقابت با محصولات فرنگی، افزایش صادرات ایران و جلوگیری از تقلب در محصولات صادراتی و . . . در جهت ایستادگی کشور بر پاهای خود مطرح نمودند. اما این اتحادیه از چند سو مورد حمله قرار گرفت. آدمیت و ناطق نوشتند که "مجلس وکلای تجار ایران با دو نیرو مواجه بود: یکی با قدرت سیاسی حکام و دیگری با اقتدار شرعی علما". اتهام نقض قوانین شریعت و مخالفت علما باعث کناره گیری امین‌الغرب و از هم پاشیدن اولین اتحادیه صنفی بازرگانان ایرانی گردید. چند سال بعد که مبارزه علیه انحصار امتیاز تنباکو درگرفت بازرگانان با درس گیری از تجربه اتحادیه تجار در مبارزه علیه امتیازهای خارجی "با شاه و وزیران در یک صف قرار نگرفت بلکه با علمای منتقد هم رای شد و توانست نهضتی مردمی به راه اندازد." (ص 53)

بازرگانان با آمیختن تعصبات و اصول مذهبی مسلمانان علیه بیگانگان و "کفار" مردم را توسط علمای مذهبی در جهت منافع اقتصادی خود بسیج نمودند. دخالت علمای مذهبی در بسیج توده مردم، روشنفکران و نخبگان تجار و اصناف را به سوی استفاده هر چه بیشتر از عوامل و مقولات مذهبی ترغیب نمود. حتی دگراندیشان اصلاح گر مذهبی که با علمای شیعه همفکر نبودند و بعضاً مذهب دیگری داشتند خود و گفته هایشان را در پوشش عامه پسند سنتی پوشاندند.

"عده قابل توجهی از اصلاح طلبان مذهبی در واقع ناراضیان مذهبی یعنی فراماسونها، آزاداندیشان، بابیان ازلی، بهائیان یا حتی سوسیالیست‌هایی بودند که در ظاهر خطیب و واعظ بودند و عبا و عمامه داشتند. آنها وابستگی‌های ایدئولوژیکی خود را مخفی نگه میداشتند، چون علمای سنتی هر آن که اراده میکردند میتوانستند مردم را علیه آنها بشورلند. در عین حال این ناراضیان مذهبی با ابراز عقاید ترقیخواهانه شان در لفاف عقاید سنتی مذهبی، تلاش میکردند تا مردم را به سوی افکار مترقی جلب کنند." (ص 43)

خانم آقاری ضمن ارائه یک حقیقت تاریخی، باریکه ای از نظرگاه برخی از تحلیل گران حقوق زنان را نیز ارائه میدهد. نظری که در ارزیابی های برخوردار به "فمینیست های اسلامی" لخبیر و تلاش آنان در کسب حقوق بیشتر برای زنان در چارچوب قوانین اسلامی نیز عرضه گشته است. البته آن خود مبحث مجزا و جای دیگری میطلبید. (4)

میراث شومی که از سوی ملکم خان، سید جمال الدین اسدآبادی، میرزا آقاخان و . . . به عنوان یک تاکتیک سیاسی مورد استفاده قرار گرفت توسط ملک المتکلمین و سید جمال الدین واعظ اصفهانی و . . . ادامه یافت. تقيه روشنفکران و سازش در اصول پایه و ریشه ای عقیدتی و فکری تجدد، منجر به یک جریان

نظري مسلط در تاريخ معاصر ايران شد، به گونه اي که اثرات آن را در انقلاب 57 در عريان ترين شکل بروز آن ملاحظه کرديم.

ملکم خان با نظريات آگوست کنت و جان استوارت میل کاملاً آشنا بود و طبق آثار به جا مانده، به تناقض و ناهمخواني اصول دمکراسي غربي با اندیشه هاي منتشر عين مذهبي اطلاع کامل داشته، معهذ این ایده هاي اروپايي را با زبان مذهبي و اسلامي در روزنامه قانون خود ارائه میداد. او قصد داشت اصول و ساختارهاي دمکراسي غربي را توسط علمای برجسته و نخبگان طبق اصول شریعت پیاده نماید؟

به قول خاتم نیکي کدي "اصلاح طلبان پیشرو مایل بودند مواضع لیبرالي آزاداندیشانه یا ارتدادي خود را در پس صحنه نگه دارند تا به اتحادي فعالانه با علما علیه حکومت دست یابند." (ص 48)

در تمامی این دوران نکته قابل توجه اینجاست که روشنفکران ما خودفریبي میکرده و خاک بر چشمان مردم میپاشیدند والا "علمای سنت گرا از عقاید و نظرات مذهبي و سياسي آنها باخبر بودند ولي تا وقتی که ظواهر حفظ میشد، یا تضاد منافع پدید نمیآمد، آزاداندیشان و ناراضیان مذهبي در چارچوب حرفه اي به حال خود وانهاد می شدند." (ص 43) به عنوان نمونه در واقعه رژی پس از اعتراضات وسیع اصناف و تجار بود که فتوای تحریم تباکو وارد صحنه سیاست شد. تاثیر و کاربرد این فتوا آنچنان بود که حتی روشنفکري چون میرزا آقاخان را بیشتر متقاعد کرد تا او نیز در جریان نامه نویسی اسدآبادي به علما و تقاضاي حمایت از آنها شرکت کند. (ص 53)

پیشکسوتي ملکم خان در بندبازيهاي متعدد سياسي و دست یازیدن به هر وسیله اي برای رسیدن به مقصود تاثیر بسیاری بر روند فکري "منورالفرکان" و عملکردهایشان گذارد. ملکم خان از جمله روشنفکراني بود که "زمانی با شاه علیه علما" زمانی با علما علیه شاه، زمانی با شاه علیه قدرتهای امپریالیست و زمانی نیز مانند انقلاب مشروطه با علما علیه شاه و قدرتهای امپریالیستی متحد" میشدند. روشنفکري که از طریق آشنایی با مدنیت غربي دریافته بود که "تاریخ نه مشیت خداوندي، آن طور که علما اعتقاد داشتند و نه ظهور و سقوط ادواري سلسله پادشاهي آنگونه که وقایع نگاران درباري همواره توصیف میکردند، بلکه جریان پیشرفت بي وقفه بشري است. تاریخ غرب آنان را به این باور رهنمون شد که پیشرفت بشري نه تنها ممکن و مطلوب است بلکه اگر سه زنجیر استبداد سلطنتي، جزم اندیشي مذهبي و امپریالیسم خارجی را پاره کنند، آسان به دست میآید. آنها استبداد سلطنتي را دشمن ذاتي آزادي، برابري و برابري و جزم اندیشي مذهبي را مخالف طبیعی تفکر عقلایی و علمي و امپریالیسم خارجی را استثمارگر سیري ناپذیر کشورهاي کوچک چون ایران میدانستند و از هر سه آنها بیزار بودند. افزون بر این آموزش به سبک غربي آنان را متقاعد ساخته بود که دانش حقیقي نه از راه مکاشفه و آموزش مذهبي بلکه از راه خردورزي و علوم جدید به دست میآید." (6)

ملکم خان با وجود اینکه در 1908 درگذشت و در بحبوحه نهضت مشروطه پیرتر از آن بود که بتواند در انقلاب مشروطیت شرکت فعال داشته باشد معهذ اکثر فعالان مشروطه او را "مراد فرزند" خود میدانستند. برای جلوگیری از طولانی شدت مقاله، بحث ملکم و روزنامه قانون و بدعتهاي مخربي که به میراث گذارد را به زمان مناسب دیگری محول میکنم.

ادامه دارد

پانویس ها:

- 1- احمد اشرف "چهار روایت از انقلاب مشروطه" ایران نامه سال یازدهم شماره 3 تابستان 1372
- 2- خاتم هما ناطق در پیشکسوتي و آثار ماندگارشان در بررسیهاي تاریخ معاصر نیاز به تعریف و تمجید من ندارند. علیرغم اختلاف نظر با برخی از مواضع و نظرگاهها در آثار منتشر شده شان در اینجا باید بگویم که به نامه شجاعانه اخیرشان و اعتراف به اشتباهات در نگرش تاریخي و علمي گذشته سر تعظیم فرود میآورم. ایشان برای من همواره مدرس و مورخ پیشکسوت بوده اند و این شجاعت اخیر باز هم درس دیگری را پیش رویم گشودند. بازیبنی و بازی نویسی گذشته تاریخي مان و تجدینظر و شک در تمامی داده ها و نگرشهاي پیشین به دور از آفت "ایدئولوژی زندگی" و آشفته گیهای فکري در مقولات اساسي وظیفه اي سترگ در مقابل اندیشمندان ایرانی گذارده است. نامه اي که خاتم ناطق در کیهان چاپ لندن نوشته ما را با نگاه ژنگه انتقاد از خود آشنا میکند که تاکنون در کمتر نوشته اي از مدعیان آندیشمندان مرد سراغ داشته ایم. نقد بیرحمانه، شجاعانه و فروتنانه خاتم ناطق به خود باید بتواند همه ما را به تأمل و تعقل وادارد. به قول او پس از هفتاد سال پس از مشروطه آنچنان گفتیم و کردیم و "پدا که شور چنان ورم داشت که اندوخته و دانسته ها را به زیاله دانی ریختیم". در فرهنگ و ذهنیتی که نقد از نوشته و عملکرد پیشین نشانه ضعف و ناتوایی شمرده میشود ما به چنین جسارت و فروتنی نیاز داریم، بویژه که از دهان کسی برآید که بر تاریخ نگاری نوین ما دین بسیار دارد. شاید این توضیح با موضوع مقاله در ارتباط مستقیم نباشد، اما نتوانستم بی اشاره از کنار عمل شجاعانه و زیبایی مورخ پیشکسوت نهضت مشروطه بگذرم.
- 3- در این زمینه میتوان به مقاله گذار از میان صخره و گرداب: دگرگونی نقش زن و مرد در ایران قرن بیستم" منتشر در ایران نامه سال پانزدهم شماره 3، تابستان 1376 مراجعه کرد.
- 4- در این تحلیل و فضای مسلط بر کتاب من این چنین حس میکنم که خاتم آقاری مخالفتي با استفاده فریبکارانه آزاداندیشان دوران مشروطه از تحولات و ابزارهاي کار شریعت برای ارتباط گیری وسیعتر با توده مردم ندارند. کما اینکه امروز هم پیرامون مباحث و مسائل مربوط به جنبش زنان چنین ذهنیتی با توجهات متفاوتی وجود دارد. در

چند سال اخیر نظرگاهی در میان برخی از فعالان فمینیست و مدافع پیگیر حقوق زنان شکل گرفته که با تجدیدنظر در اینکه در چارچوب نظام مذهبی - که بنابر خصصتهای محدود و کنترل میکند - امکان دستیابی و اعاده حقوق زنان از طریق تأویل لیبرال و غیرمتشرع متون مذهبی وجود دارد. لذا تلاش در چارچوب و محدودیتهای آن در پیشبرد امر حقوق زنان را تایید مینماید. در این زمینه نوشته و مقالات متعددی از مخالفان و موافقان این آرا ارائه گردیده است. برای آگاهی بیشتر از دلایل مخالفان میتوان به مقاله ارزشمند خاتم هاید مغیثی در کنکاش شماره سیزدهم پلیز 1376 تحت عنوان "فمینیسم پوپولیستی و فمینیسم اسلامی": نقد بر گرایشهای محافظه کار در میان فمینیستهای دانشگاهی و برای موافقان به نوشته های افسانه نجم آبادی در نیمه دیگر و مقاله ختم نیره توحیدی در کنکاش فوق الذکر تحت عنوان "فمینیسم اسلامی" مراجعه نمود. آنچه در اینجا مورد تأکید من است وظیفه ای است که به قول پل ریگورو بنیامین در مقابل روشنفکران و تاریخ نگاران وجود دارد و آن مقابله و تلاش در جلوگیری از فراموشی تاریخی در موارد مشابه است.

5. پروانه ابراهامیان در "ایران بین دو انقلاب" ص 80

6. همانجا

## بخش دوم

نویسنده فصل دوم کتاب تحت عنوان "طوفان انقلاب" را در تأثیر انقلاب 1905 روسیه و هسته های سوسیال دمکرات ایرانیان مهاجر در قفقاز میآغازد. ایجاد هسته ها، انجمن های مخفی و نیمه مخفی، تحصن و بست نشینی های حرم عبدالعظیم، قم و سفارت انگلیس، تسلیم مظفرالدین شاه به امضای دستخط مشروطه، شرح و توصیف ائتلاف گردهمایی که با برنامه های سیاسی متفاوت شاه را مجبور به امضای فرمان مشروطه و تعیین حدود در اختیارات نمودند، اهم مسائل مطروحه در این فصل اند. در ماه می 1904 پنجاه و هفت نفر روشنفکر مترقی که در کتابخانه ملی رفت و آمد داشتند به جلسه ای مخفی در حومه تهران دعوت شدند و در آنجا کمیته انقلاب را تشکیل دادند. ملک المتکلمین و سیدجمال الدین واعظ در این جلسه سخن گفتند. (ص 65) اعضای گروه هسته کمیته انقلاب علاوه بر دو واعظ نامبرده: یحیی دولت آبادی، شیخ الرئیس قاجار، محمدرضا مساوات و سلیمان میکده و... بودند. جدا از این کمیته، انجمنی که خود را "انجمن مخفی" نامید در 23 فوریه 1905 تشکیل شد و چنین مینماید که از خبر انقلاب 1905 روسیه مستقیماً تأثیر پذیرفت. (ص 66) در نخستین اعلامیه چاپ شده "انجمن مخفی" در نشریه حبل المتین چاپ کلکته از تاسیس مجلس و تصویب قوانینی برای کاهش قدرت وزراء و علما سخن به میان آمد. (ص 67) اما اعضای انجمن تصمیم گرفتند از طریق ائتلاف با علمای بانفوذتر به پایگاه خود وسعت دهند. (ص 68) و در این ائتلاف در بسیاری از نظریات ترقی خواهانه خود تجدیدنظر کردند و در پاسخ نگرانی علمای مذهبی در مغایرت اسلام با اصول آزادی به توجیه و لاپوشانی نظریات خود پرداختند. مجدداً اسلام گفت: "آقای من دولت مشروطه یعنی دولت مشروعه" و ناظم الاسلام اضافه کرد: "مشروطه یا جمهوری مقصود از هر دو یکی است... امروز هیچ یک از احکام اسلامی جاری نمیشود. بنای اسلام بر مساوات است" (1)

خاتم آقاری نقش بسیار مهمی به تأثیر از لیان بابی در روند مشروطه خواهی قائل است. نمونه های آن را هم به دست میدهد. تأسیس "انجمن ترقی" و مدرسه جدید در 1897 میلادی در اصفهان توسط مجدالاسلام کرمانی، ملک المتکلمین و سید جمال الدین واعظ، همکاری اینان با تاجر معروف محمدرحیم کازرونی در تبلیغ منسوجات دخلي و تحریم اجناس وارداتی از جمله اقدامات آغازین اینان بود. هم اینان بودند که با همکاری یکدیگر کتاب "رویای صادقانه" را نوشتند که شرح رویایی است در روز رستاخیز و احضار بزرگان اصفهان چون ظل السلطان حاکم، آقا نجفی مجتهد، کازرونی تاجر و... به بارگاه خداوند.

خاتم آقاری به ارتباط این ازلیان از طریق شیخ هادی نجم آبادی با محفل فراماسون ملک خان نیز اشاره دارد. نویسنده همچنین به فعل و انفعالات و دسته بندیهای روحانیون بانفوذ همچون طباطبایی، بهبهانی و فضل الله نوری اشاره نموده، اولی و دومی به نوعی در صف مشروطه خواهی و نوری در اتحاد با عین الدوله حاکم تهران و وزیر بلژیکی اش مسیونوز قرار گرفت. موافقت نوری با فروش یک گورستان وقفی به دو کارفرمای روسی موجب خشم عمومی گردید و "این نیز نقطه کشمکش در نهضت ملی شد." (ص 77)

مؤلف سپس با استناد به مدارک و شواهد به حوادث منجر به انقلاب 1906 مشروطه میپردازد. اوضاع آشفته اقتصادی و اعمال عوارض گمرکی که منجر به اعتصابهای تاجران در 1905 شد، ماه محرم 1905 آغاز سلسله اعتراضاتی گردید که به امضای دست خط مشروطیت در سال بعد انجامید.

"زمانی که دسته های مذهبی در خیابانها سرازیر میشدند، بهبهانی تصویری را از ژوزف نوز و همقطاران بلژیکی اش در لباس ملایی که دو سال پیشتر در یک مهمانی بالماسکه گرفته بودند، به مردم نشان داد. موج اعتراضها بالا گرفت. مردم خواستار اخراج نوز شدند. در اپریل 1905 بازار بسته شد. عده ای از بازاریان و کسبه به حرم حضرت عبدالعظیم رفتند و بست نشستند، بقیه کسبه و اصناف به پشتیبانی از آنها در تهران اعتصاب کردند." (ص 78) محمدعلی میرزا با وعده و وعید در اخراج نوز توانست مخالفان را که فکر میکردند به مقصود رسیده اند، متفرق سازد.

در دسامبر 1905 در اعتراض به فلک بستن یک تاجر معروف توسط عمال حاکم تهران علاءالدوله، بازار تهران تعطیل شد. اعتصابیون خواهان عزل حاکم تهران گردیدند. رهبران اعتراض در حرم عبدالعظیم تحصن کردند و با پیوستن تعداد بسیاری از طلاب تعدادشان به بیش از دو هزار نفر رسید. "خواستهای مهم از این قرار بودند: 1- عزل نوز از سمتهایش در گمرکات و مالیه 2- عزل علاءالدوله حاکم تهران و 3- تاسیس عدالتخانه" (ص 79) سرانجام پس از یک ماه صدر اعظم تسلیم و اعلامیه مظفرالدین شاه بر تاسیس عدالتخانه منتشر و عزل حاکم تهران صادر شد.

زمستان و بهار 1906 با فعالیتهای جمعیتها و محفلهای مخفی و نیمه علنی، پخش شبنامه ها و همچنین دست به دست گشتن مجلات و روزنامه های چاپ خارج در کشمکش میان دربار و اصلاح طلبان گذشت. تا آنکه "حکومت بگیر و ببند و تبعید رهبران ملی را شروع کرد" (ص 81) مجدالاسلام کرمانی سردبیر نشریه "ادب" دستگیر، سید جمال الدین واعظ به مشهد تبعید، فرمان دستگیری شیخ الرئیس صادر شد، ملک المتکلمین در مسجد جمعه بست نشست. طباطبایی و بهبهانی به همراه هزار نفر از هواداران مشروطه به او ملحق شدند. شور و حال عمومی تحصن کنندگان آنچنان اوج گرفت که جمعیت برای آزادی شیخ محمدسلطان الواعظین که در 17 ژوئیه دستگیر شده بود به ساختمانی که او در آن زندانی بود حمله کردند. مرگ طلبه جوانی به نام سید عبدالحمید اوج جدیدی به جنبش داد. بسیاری از اصناف و بازاریان به بست نشینان پیوستند. جامه ی خونین طلبه "شهید" توسط طلاب در خیابانها گردانیده شد. حمله قشون حکومتی بیش از صد کشته بر جای گذاشت. شعار "زنده باد ملت ایران" برای اولین بار شنیده شد. بست نشینان کفن پوشیده و آمادگی "شهادت" خود را در راه آرمان ملی اعلام کردند. گروهی از زنان با پوشیدن کفن سفید به تظاهرات پیوستند. علما به استناد و تقلید مهاجرت پیامبر اسلام از مکه، از تهران خارج شدند. در تابستان 1906 مردم که دیده بودند حکومت به تحصن در حرم عبدالعظیم و مسجد جمعه احترامی نگذاشته، رو به سفارت انگلیس آوردند. سیاست دولت انگلیس در آن دوره در مقابله با نفوذ روس در دربار و همچنین مخالفت با کنترل گمرکات توسط بلژیکی ها به نوعی حمایت مشروطه از معترضان بود. ابتدا پنجاه نفر تاجر و طلبه به سفارت رفتند. تا دوم اوت 1906 تعداد متخصصان به 14 هزار نفر رسید (معادل یک سوم نیروی کار آن روز تهران). حیدر عموغلی خود در خاطراتش به ترغیب طلاب مسجد سپهسالار - که کار برق کشی اش را انجام میداد - برای پیوستن به متخصصان اشاره نموده است. در 30 ژوئیه مظفرالدین شاه برای مقابله با وخامت اوضاع مشیرالدوله را به جای عین الدوله به صدارت نشانند. "او هم از علما و پیروانشان در قم دعوت کرد به شهر برگردند. ولی معترضان دیگر رضایت نمیدادند و علنا درباره مشروطیت، تشکیل مجلس شورا و حتی حکومت جمهوری بحث میکردند." (ص 85) سرانجام در چهارم اوت 1906 فرمان مظفرالدین در توافق با تشکیل مجلس صادر شد. اما ملیون این فرمان را نپذیرفتند و اعلامیه ها را از دیوار خیابانهای تهران کنند زیرا عبارت ملت ایران در آن نیامده بود. دربار ناچار شد روز بعد اعلامیه جدیدی صادر کند که عبارت افراد ملت در آن ذکر شده اما مجمع جدید را "مجلس شورای اسلامی" نامید. خانم آقاری دو عامل را موجب رادیکال شدن نهضت میداند: "1- نقش حساس آزاداندیشان و ناراضیان مذهبی که از ابتدا رهبران پشت پرده نهضت بودند و 2- نقش اصناف که مشارکشان در تحصن باغ سفارت موجب گسترش معنای دموکراسی پارلمانی شد. اصناف حق نمایندگی در مجلس را به دست آوردند که در آن زمان دستاوردی بی سابقه بود." (ص 87)

و اما چند نکته و تأمل درباره این فصل: خانم آقاری در علل پیروزی نهضت در کسب فرمان مشروطه و تاسیس مجلس شورای ملی عمدتاً به فعل و انفعالات اپوزیسیون و اقتدار حکومتی اشاره نموده است. گرچه چنین تصویری ضرورتی درجه اول دارد اما ایشان از عامل مهمی چون ضعف قدرت شاهان قاجار در کل و بویژه مظفرالدین شاه را در آن برهه خاص در پذیرش خواستههای معترضان نادیده میگیرند. در این زمینه مطالعه بخش "انقلاب مشروطه" کتاب ارزشمند پرواند آبراهامیان (ایران بین دو انقلاب) به گونه ای تفصیلی و با شواهد و قرائن مستند مفید است. ایشان نشان داده است که پس از جنبش تنباکو آشکار شده بود که علاوه بر اینکه "شورشهای محلی میتواند به خیزشی عمومی تبدیل شود، طبقه روشنفکر و طبقه متوسط میتوانند با هم کار کنند." شاه هم بر خلاف ادعاهایش طبل توخالی است. (2) عدم توانایی شاهان قاجار بویژه ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه در "ایجاد یک بورکراسی متمرکز"، "فقدان ارتش دائمی قدرتمند به دلیل مشکلات مالی" و عدم توانایی در کسب "شکوه و عظمت شاهنشاهان پیشین" باعث گردید که آنها "در تحصیل تقدس و مشروطیت الهی ناکام" شوند. آبراهامیان آنگاه نتیجه میگیرد که "شاهان قاجار ظل" الله هایی بودند که حوزه اقتدارشان فقط به پایتخت محدود میشد. پادشاهانی که خود را نمایندگان خداوند بر روی زمین قلمداد میکردند، اما رهبران بزرگ مذهبی آنها را غاصبان حاکمیت خداوندی میدانستند، حاکمانی که به تخت و تاج خود قداست داده بودند ولی ابزاری برای اجرای تصمیمات نداشتند، شاهنشاهانی که برخلاف ادعای خود بر شاهان دیگری حکم نمیراندند، بلکه با صلاحیت به وسیله شاهان کوچکی مانند روسای قبایل، بزرگان محلی و رهبران مذهبی حکومت میکردند، پس از لحاظ نظری این شاهان قادر مطلق، ولی در واقع از جنبه سیاسی ناتوان بودند. قاجاریان بدون امنیت و توان نظامی و ثبات اداری و با مشروعیت آیدنولوژیکی ناچیز فقط با توسل به دو نوع سیاست مکرر در قدرت باقی ماندند، عقب نشینی به هنگام رویارویی با مخالفان خطرناک و مهمتر از این، دستکاری و تحریک اختلافات گروهی در جامعه ای چندپاره و متفرق." (3)

سیاست عقب نشینی در مقابل مخالفت جدی مردم برای تعویض حکام، خواسته‌های علمای مذهبی در زمینه‌های گوناگون، پایین آوردن قیمت نان و ارزاق عمومی در چند نوبت برای خواباندن شورش اهالی، دامن زدن به حسادت‌ها و رقابت گروهی، فرقه‌ای و محلی، حیدر نعمتی در درون شهرها، عشایر با روستاییان، شهر با روستا و عشایر، قبایل با یکدیگر، دسته بندی‌های درون طایفه‌ای و . . . همه سیاست‌های "تفرقه بیانداز و حکومت کن" شاهان قاجار بود. خانم آفاری این عامل اساسی را در بررسی‌های خود نادیده گرفته است. جالب اینجاست احمد اشرف و علی بنوعزیزی هم در پژوهش خود<sup>(4)</sup> در تبیین انقلاب 57 به درک مشابهی می‌رسند. اینان در بررسی نیروهای محرک سیاسی انقلاب و نقش اشرار گوناگون جامعه و گروه‌ها و ائتلاف در پروسه انقلاب پس از نقد تصویر یک بعدی نظری که باور دارد مدرنیته کردن سریع کشور و جابجایی اجتماعی عامل اصلی انقلاب بوده است، ضمن تأیید تأثیر این عامل در انقلاب می‌نویسند: "این نه فقط جابجایی ناشی از مدرنیته‌های کشور بلکه سستی و اهمال نیروهای دولتی حکومت بود که منتهی به خلق فرصت‌هایی برای بهره‌گیری تشکیل حرکات انقلابی شد." (5) علیرغم تفاوت شاهان قاجار با محمدرضا شاه، باز می‌بینیم که ضعف تاریخی حکومت‌های ایران که در آن اصول و مباین دولت نهادینه نشده از یک تمرکز و قدرت ظاهری برخوردار است، چگونه در مقابل مصائب و پیچیدگی‌های اجتماعی ناتوانی و زبونی میان تهری خود را ظاهر می‌سازد.

نکته دوم: خانم آفاری در تأکیدهای مکرر بر تأثیر انقلاب 1905 روسیه و هسته‌های سوسیال دمکراسی ایرانیان قفقاز بر شکل‌گیری مشروطه از سطح آنچه دیگران پیش از این گفته اند فراتر نمی‌رود. به جز اشاره بسیار گذری به سوسیالیست بودن میرزا قاجار در میان عقاید و افکار پیش از مشروطه از این مقوله کمتر نشانی می‌یابیم. البته در فصل سوم - که به آن خواهم پرداخت - فعالیت سوسیال دمکرات‌ها پس از صدور فرمان مشروطیت را شرح می‌دهند.

نکته بعدی در مورد ترکیب اعضای "کمیته انقلاب" است. خانم آفاری با تأکید بر بانی ازلی بودن سه عضو اصلی و یک هوادار بهایی، وابستگی فکری و اجتماعی سایر اعضا را توضیح نمی‌دهند. شاید به عنوان مکمل بتوان تحلیل جامعه‌شناسانه ابراهامیان در شناخت ریشه‌های رهبران اصلی مشروطه اول اضافه کرد:

"ترکیب اعضای کمیته انقلابی، نشان دهنده همگونی ایدئولوژیکی و گوناگونی اجتماعی آن دوره بود. این پنجاه و هفت نفر عبارت بودند از: پانزده کارمند دولت، هشت معلم، چهار مترجم و نویسنده، یک پزشک، چهارده روحانی که برخی از آنان با علوم جدید آشنا بودند، یک رئیس قبیله، سه بازرگان و چهار صنعتگر. همه اعضای گروه از طریق دارالفنون یا آموزش زبان‌های اروپایی، مطالعه ترجمه‌های جدید و یا تحت تأثیر سیدجمال‌الدین و ملکم خان با تمدن غرب آشنا شده بودند. سن بیشتر آنها بین چهل تا پنجاه بود. سه نفرشان در خانواده‌های اشرافی قاجار به دنیا آمده بودند، بیست و یک تن جزو خانواده‌های علما، هفت نفر از فرزندان کارمندان دولتی و هشت نفر دیگر از خانواده‌های بازاری بودند. دو تن از آنان زرتشتی، یک نفر از رهبران نعمتی و حداقل پنج نفرشان از گروه مخفی ازلی بودند و به گمان روحانیان محافظه‌کار، برخی دیگر از اعضای گروه نیز بی‌دین به شمار می‌رفتند. از چهل نفر نامبرده، سی و پنج نفر در شهرهای فارسی زبان تهران، اصفهان، شیراز و کرمان به دنیا آمده بودند." (6)

از اعضای این کمیته یکی علی‌قلی خان سردار اسعد بختیاری بود که در حرکت بعدی و سال‌های پس از آن نقش مهمی ایفا نمود. دیگری سلیمان میرزا اسکندری، شاهزاده قاجار هوخواه روسو، سن سیمون و آگوست کنت بود که در سه مرحله مختلف در تاریخ ایران نقش فعال داشت: در حزب دمکرات سال‌های 1909 تا 1919 و در حزب "سوسیالیست" دمکرات سال‌های 1921 تا 1926 و سرانجام در دبیرکلی حزب توده در 1942.

- نکته دیگر: خانم آفاری در ص 79 از زبان احمد کسروی در تاریخ مشروطه خواسته‌های "مهم" متخصصان حرم عبدالعظیم را سه تا اعلام می‌کند. ملکزاده در تاریخ خود خواسته‌ها را چهار تا میداند و در کنار برکناری حاکم تهران، عزل نوز و تأسیس عدالتخانه، خواستار "اجرای شریعت" هم میشوند. مطمئناً این مسئله را نویسنده محترم هم دیده ولی از آنجا که صحبت از "خواسته‌های مهم" کرده، شاید این خواسته را مهم ندانسته. از آنجا که این خواسته در روند شکل‌گیری و سیر آتی مشروطه تأثیر مهمتری از سایر خواسته‌ها در تنشها و کششهای مشروطه خواهان و مخالفانشان ایفا نمود، اهمیت ذکر داشته است. نویسنده در مرحله سوم اعتصابها در تابستان 1906، علت شروع این اعتراضها را بگیر و ببند رهبران ملی دانسته (ص 81) شاید بتوان علت اصلی را ناتوانی شاه در تشکیل عدالتخانه و عزل نوز و تا حدودی شدت عمل پلیس برای دستگیری واعظی که علناً علیه دولت سخنرانی کرده بود، دانست. (7)

خانم آفاری تعداد گذشته‌های حمله نیروهای حکومتی به معترضان به قتل طلبه جوان را به نقل از ملک زاده بیش از یکصد تن اعلام کرده، روزنامه حبل‌المتین 6 مهر 1285 کشته‌ها را 22 تن و یکصد تن زخمی اطلاع داده است. البته چند نکته کم اهمیت دیگر هم وجود دارد که در جای خود مطرح خواهم نمود. فصل سوم کتاب نشان از تحقیقات وسیع و هم‌جانبه نویسنده پیرامون ترکیب مجلس اول مشروطه و برپایی چگونگی انجمن‌های شهری و فرقه‌های اجتماعیون عامیون در فاصله سال‌های 1906 تا 1907 دارد.

صدور فرمان مشروطیت در 5 اوت 1906، تشکیل اولین مجلس موسسان ایران، تصویب اولین قانون انتخابات در 9 سپتامبر منجر به افتتاح مجلس اول مشروطه در 7 اکتبر گردید. قرار شد تعداد نمایندگان



156 نفر باشد. زنان طبق مواد 3 و 5 قانون انتخابات در کنار قاتلان، دزدان و ورشکستگان به تقصیر از حق رای محروم بودند. 60 نفر از 156 نماینده مجلس سهمیه تهران شد. علاوه بر شرایط سنی و تجربه سیاسی، سواد خواندن و نوشتن فارسی و قدرت بیان به این زبان نیز موجب محدودیتهایی برای ایرانیان غیرفارس گردید. آذربایجان که مقر ولیعهد بود صاحب دوازده نماینده شد. یکسری نقاط کشور از داشتن نماینده در مجلس محروم شدند.

قانون انتخابات با استفاده از منابع اروپایی توسط صنایع الدوله، مخبر السلطنه برادرش، دو پسر مشیرالدوله صدراعظم یعنی حسن و حسین پیرنیا تنظیم گردید. "علما میخواستند مانع انتخاب دگرباوران دینی به نمایندگی مجلس شوند." و از طرف دیگر درباریان میخواستند که "کنترل شاه بر قشون را حفظ کنند و از قدرت روحانیان در مجلس بکاهند." (ص 93) ولی سرانجام با تهدید مشروطه خواهان به تحصن مجدد در سفارت انگلیس، مشیرالدوله قانون انتخابات اولیه را امضاء کرد.

با افتتاح مجلس در صدر دستور کار، تنظیم و تصویب قانون اساسی قرار گرفت. قانون اساسی سال 1831 بلژیک و قانون اساسی 1879 بلغارستان مبنای اصول انتخابی شد. پنجاه و یک ماده در این قانون منظور شد. تحدید قدرت سلطنت، پاسخگویی وزیران در برابر مجلس، خودمختاری اداری و مالی به ایالتیهای کشور از طریق انتخاب تجمنهای ایالتی و ولایتی، کلیه قوانین جدید بایستی برای تصویب به مجلس ارائه میشد، حق تصویب یا رد استقراض های خارجی و قراردادهای تجاری یا دولتیهای بیگانه و . . . اعم این اصول بودند. "قانون اساسی 1906 چارچوب قانونگذاری غیرمذهبی، قوانین جزاء و محکمه های استیناف را که از قدرت دربار و مراجع مذهبی میکاست، معین کرد و مطبوعات را آزاد شناخت." (ص 91)

فریدون آدمیت از چهار موضع سیاسی در ترکیب مجلس سخن میگوید: محافظه کار، میانه رو، لیبرال و رادیکال. اشراف زادگان اروپا دیده عمدتاً از مجلس و مشروطه خواهی در ابتدای شکل گیری آن پشتیبانی نمودند. هم اینان در مجلس اول نقش کلیدی داشتند. سعدالدوله ملقب به پیر ملت رهبر جناح لیبرال - رادیکال مجلس بود، گرچه در تابستان 1907 به جناح راست گروید و با جانبداری امین السلطان به دفاع از محمد علیشاه پرداخت. آشنایی سعدالدوله به قانون اساسی بلژیک تأثیر مهمی در تصویب متمم قانون اساسی شد. او در واقعه به فلک بستن تجار تهران توسط علاءالدوله حاکم تهران به دفاع از تجار برخاست. مخالفت او با ژوزف نوز و عین الدوله او را در عمل به یکی از رهبران نهضت تبدیل کرد. جالب اینجاست این سعدالدوله بود که در بروکسل نوز را برای اصلاح در گمرکات ایران استخدام کرده بود.

صنایع الدوله داماد مظفرالدین شاه، اولین رئیس مجلس شد. تحصیل کرده اروپا و در تدوین قانون انتخابات کمک بسیار نمود. "او ابتدا از تقی زاده در برابر سعدالدوله حمایت کرد، اما بازگشت امین السلطان و خواستهای تندروانه نمایندگان آذربایجان او را به نتیجه رساند که نمیتواند با رادیکالها کار کند و خیلی زود رهبر جناح میانه رو - محافظه کار مجلس شد." (ص 97)

مخبر السلطنه برادر صنایع الدوله اصلاح گری که اروپا دیده، مدرس دارالفنون، مترجم مسلط زبانهای فرانسه و آلمانی بود، نیز در تدوین قانون اساسی نقش مهمی ایفا کرد. و در زمانی که حاکم آذربایجان شد با انجمن تبریز همکاری همدلانه ای داشت. حسن و حسین پیرنیا فرزندان نصرالله مشیرالدوله صدراعظم در ترغیب پدر به حمایت از مشروطه خواهی و دریافت دست خط مشروطیت از شاه تأثیر داشتند. حسن پیرنیا تحصیل کرده دانشگاه مسکو، موسس شعبه علوم سیاسی در دارالفنون بود. معاضد السلطنه و ممتاز الدوله که عضو کمیته ملی انقلاب در تهران بودند از جمله نمایندگان برجسته مجلس اول به شمار میرفتند. ممتاز الدوله سفیر پیشین ایران در استانبول و از نمایندگان آگاه مجلس به شمار میرفت. معاضد السلطنه سفیر ایران در باکو، دارای محبوبیت در میان تجار ایرانی آنجا، در فرانسه با عقاید سوسیالیستی آشنا شده بود، در مجلس اول در کنار نمایندگان رادیکال آذربایجانی همچون تقی زاده و ممتاز الدوله قرار داشت. معاضد السلطنه با فرقه اجتماعیون عامیون باکو پیوندهایی برقرار کرده بود، فرماندهی مجاهدین در دفاع از مجلس در دوره استبداد صغیر و دفاع صریح و علنی از مشروطه پس از گریختن به اروپا به او چهره شاخصی داده بود.

"بیش از بیست عضو مجلس اول در خارج تحصیل کرده بودند. روسای اول و دوم مجلس مرتضی قلی صنایع الدوله و محمود احتشام السلطنه در آلمان تحصیل کرده بودند و با ایده های سوسیال دموکراتیک آشنا بودند. نماینده تاجران آقامحمد وکیل التجار نیز هنگام تحصیل در باکو با اندیشه های سوسیال دموکراتیک آشنا شده بود. حسن احسن الدوله نماینده رادیکال فلاحان و محمود مشاور الملک در زمان سلطنت ناصرالدین شاه در فرانسه درس خوانده بود." (ص 99)

اقلیتهای مذهبی یهودی و ارمنی از حق انتخاب نماینده محروم شدند. تنها زرتشتیان که "از حمایت تجار ثروتمند پارسی در هند" برخوردار بودند توانستند نماینده خود را به مجلس بفرستند. بهبهانی و طباطبایی به مثابه نمایندگان دو اقلیت اول در مجلس تعیین شدند. حسن تقی زاده از همان نخستین نطق خود در مجلس "ظوب و اذهان ملت را تسخیر کرد و خیلی زود در داخل و خارج کشور به عنوان یکی از رادیکال ترین نمایندگان مجلس شناخته شد." (ص 102)

اصناف توانستند سی و دو نماینده به مجلس بفرستند که از حمایت هفتاد صنف برخوردار بودند. فریدون آدمیت محمد باقر بقال و ابراهیم خیاط باشی را از مترقی ترین اعضای مجلس به حساب آورده است. "آنها مشروطه را آئین خود میدانستند و متن قانون اساسی را از ابتدا تا انتها مثل کتاب دعا حفظ کرده بودند و در

تمام مسائل به آن استناد میکردند. اصناف، حامیان نیرومند مجلس بودند، اما حامیان همیشگی نمایندگان لیبرال - دمکرات نبودند، وقتی بحث ناسازگاری قوانین جدید با قوانین شریعت در مجلس در گرفت، عده ای از اعضای اصناف از اختیارات علما و از زمینداران و تاجران سنتی دفاع کردند. " (ص 103)

یکی از بخشهای اصلی این فصل، شرح انجمنهای شهری است. برای نظارت بر انتخابات مجلس در شهرهای کشور، انجمن هایی از افراد خوشنام محلی برپا شد. ماده 9 قانون انتخابات تشکیل انجمنهای ایالتی در مرکز هر ایالت و انجمنهای محلی در شهرهای دیگر را در نظر گرفته بود؛ تشکل هایی که علاوه بر نظارت بر انتخابات، به تدریج مسئولیتهای دیگر مالی و اداری را نیز پذیرفتند.

قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی 1907، قدرت اجرایی و قضایی در نظارت بر حکام، گرفتن مالیات، کنترل بر اموال عمومی، اختصاص درصدي از مالیات به ایجاد مدارس، احداث پل، جاده و درمانگاه را نیز به این انجمنها تعویض کرده بود. با اینکه در ماده 103 قانون، انجمنهای ایالتی و ولایتی را از ورود به بحثهای سیاسی منع کرده بود، اعضای آن وارد بحث مشارکت در سرنوشت خویش شدند. هم در چارچوب این قانون و هم خودجوش و توسط مردم، تشکل های متعددی در سراسر کشور برپا شد. برخی از این انجمنها، رسمی بودند، بعضی وابستگی قومی و صنفی و یا مذهبی داشتند و تعداد بسیاری از آنها خواسته های آزادیخواهانه و عدالتخواهی داشته و از مجلس در مقابل شاه و دربار حمایت میکردند. کمیته ملی انقلاب مرکب از رهبران انقلابی در تهران مرتب جلسات مخفی تشکیل میداد. اعضای این کمیته با اجتماعیون عامیون باکو ارتباط داشتند و تعدادی از اعضای آن، هسته ی مخفی سوسیال دمکرات تهران را تحت نظارت حیدر عمواولی تشکیل دادند. علی اکبر دهخدا از جمله اعضای این کمیته بود. ضمناً "کمیته ملی انقلاب چند هزار داوطلب مسلح را هم متشکل کرده بود که کارشان دفاع از مجلس بود. " (ص 107)

نطقهای آتشین اعضای کمیته ملی انقلاب از جمله ملک المتکلمین و جمال الدین واعظ در جلوی مجلس و در گردهمایی های مردم، نمایندگان رادیکال مجلس را در مقابل محافظه کاران حمایت میکرد. برخی از این انجمنها هم نه تنها توسط روشنفکران رادیکال هدایت نمیشدند بلکه از لحاظ سیاسی هم در صف مشروطه خواهان مترقی نبودند. "مجمع آدمیت" که تعداد 15 نماینده مجلس عضو آن بودند با پیروی از اندیشه های ملک خان توسط عباس قلی خان آدمیت ایجاد شد که از مواضع لیبرالی و میانه رو تبعیت میکردند، این انجمن باعث رسیدن سعدالدوله به صدارت شد. جو ضد یهودی، ارمنی و اقلیتهای مذهبی و قومی نیز موجب شکل گیری یکسری از انجمنها گردید. در رشت و تبریز اما جو متفاوتی مسلط بود. در تبریز که "ایده های رادیکال نیرومندتر بود" اقلیتهای غیرمسلمان بویژه ارمنیان فعالانه در انجمن شرکت داشتند و در رشت سوسیال دمکراتهایی چون هارطون گالوستیان از رهبران انجمن ولایتی شناخته میشد.

مؤلف در نشان دادن "جنبه های چندفرهنگی و چند ایدئولوژیکی" (ص 438) نهضت مشروطیت و سراسر فصل سوم، در اهمیت انجمنهای ایالتی و ولایتی که میتوانست آغازگر دمکراسی مردمی باشد - و صد افسوس که این دستاورد مشروطه همچون سایر دستاوردهایش به محاق فراموشی سپرده شد - موفق بوده است. ولی یک نکته قابل تأمل را ناگزیر به نوشتن هستم. خام آقاری آنچه که در تاریخ نگاری شناخته شده راجع به سوسیال دمکراتها گفته شده را به تفصیل ارائه نموده، اما به جنبه های فراموش شده این فعالیتها کمتر اشاره کرده است. بحث مفصل آن را در جای خود در شرح نمونه های متعدد این فراموش شده ها خواهم آورد. در اینجا فقط به یک نمونه اشاره کنم. فعالیت سوسیال دمکرات ها در همدان، قزوین، کرمانشاه، شهرهای جنوبی ایران نیاز به بررسیهای جداگانه و دقیق دارد. "اردوی ملی همدان" که با تلاش و هدایت مجاهدان سوسیال دمکرات قفقازی در سال 1327 قمری برای دفاع از مشروطه برپا شد. رهبر حزب سوسیال دمکراسی همدان، فریدالدوله گلگون، بود. از جمله اعضای این هسته میرزا محمدحسن خان همدانی که بعدها به هواداری میرزا کوچک خان برخاست. (8) یرواند آبراهامیان در تحلیل ارزشمند خود سه نوع جناح بندی سیاسی در مجلس اول معرفی میکند. "مستبدین، معتدلین و آزادیخواهان". او مستبدین را کم شمار و بی تاثیر در مجلس اول دیده و معتدلین یا میانه روها که توسط دو تاجر ثروتمند شالفروش و امین الضرب رهبری و تحت حمایت دو سید مشروطه خواه بهبهانی و طباطبایی بودند و جناح رادیکال مجلس متشکل از آزادیخواهان لیبرالی که عمدتاً روشنفکر بوده و به رهبری تقی زاده از تبریز و یحیی اسکندری از تهران خواستار اصلاحات گسترده اجتماعی بودند. قانون اساسی مشروطه درست پنج روز پیش از مرگ توسط مظفرالدین شاه در بستر بیماری امضاء گردید. محمدعلیشاه که مخالف سرسخت مشروطه بود، بر تخت نشست و روندی پرکشش میان شاه و نمایندگان مردم در تمامی زمینه ها آغاز شد. شاه، امین السلطان محافظه کار را به جای مشیرالدوله میانه رو صدراعظم نمود. علاوه بر این با "بابی و ملحد" و "خرابکار جمهوریخواه" نامیدن چهار تن از مشروطه خواهان چون ملک المتکلمین، جمال الدین واعظ، جهانگیرخان صوراسرافیل، و محمدرضا مسوات، عنوان لفظ اسلامی "مشروع" در مقابله مشروطه، نادیده گرفتن مجلس در امور، تلاش برای واکم جلید از روسیه و انگلیس، دستور بی اعتنائی به انجمنهای ایالتی به حاکمان محلی و . . . در مقابل بی اعتنائی حاکمان محلی در قبال انجمن های محلی و . . . مجلس شورای ملی ایستاد.

مجلس هم بیکار ننشست، متمم قانون اساسی را تهیه نمود که سخن از تساوی حقوق اهالی مملکت در مقابل قانون، حفظ جان و مال و شرف، مصونیت از تعرض خودسرانه و آزادی مطبوعات و اجتماعات، تفکیک

قوای سه گانه، تمرکز قوا در قوه قانونگذاری و نه اجرایی، حق انتصاب بازرسی و انفصال نخست وزیر، وزیران، تصویب سالانه هزینه های نظامی و ... مینمود.

در مقابله دربار و اشراف با مجلس، مردم به حمایت نمایندگان خود در اکثر شهرهای بزرگ به اعتراض و اعتصاب پرداختند. در صدر درخواستها، امضاء و تأیید قانون اساسی و متمم آن بود که محمد علیشاه به توجیبات گوناگون از امضای آن خودداری مینمود. در این میان دومین ترور بزرگ پس از ناصرالدین شاه رخ میدهد. امین السلطان صدراعظم توسط فردی که احتمالاً با گروه سوسیال دمکرات حیدر عمواعلی ارتباط داشت، کشته میشود. قاتل پس از کشتن امین السلطان، دست به خودکشی میزند. در مراسم تجلیل از او بنا بر گفته ادوارد براون حدود صد هزار نفر گرد آمدند. شاه در مقابل اعتصابات و تظاهرات توده ای و همچنین در وحشت از قتل صدراعظم خود، عقب نشینی کرد و موقتاً مشروطه خواهان پیروز شدند.

فصل چهارم کتاب عمدتاً به چگونگی پروسه تصویب متمم قانون اساسی در بهار 1907 میپردازد. مباحثی که پیرامون اصول آن در گرفت و در بسیاری از جریانات سیاسی - ایدئولوژیک دهه های بعد سرنوشت ساز شد. بحث اصلی بر سر مذهبی یا غیرمذهبی بودن قانون اساسی، نقش اصول شریعت در مقابل مفهوم شهروندی در مقابل قانون، مرجعیت و رهبری شیعه و آزادیهای مدنی، آزادی بیان، اجتماع و مطبوعات و سرانجام "مشروع" یا "مشروطه" بود. این فصل چون منشاء مباحث مفصلی است در میگذرد و در جای خود به آن خواهم پرداخت. فقط اشاره کنم که این روحانیون سنتی بودند که با حمایت علمای میانه رو مشروطه خواه، مرجعیت نجف و کوتاه آمدن جریانات لیبرال و آزادیخواه مجلس توانستند با تصویب ماده دوم، اختیارات وسیعی را به "هیئت علما" منتقل کنند.

پانویس ها:

- 1- تاریخ بیداری ایرانیان - ناظم الاسلام کرمانی - جلد اول ص 323
- 2- ایران بین دو انقلاب (ص 95)
- 3- همانجا ص 53
- 4- حکومت، طبقت و شیوه های بسیج در انقلاب ایران - کتاب جمعه ها شماره 13- پاییز 1367
- 5- همانجا ص 185
- 6- ایران بین دو انقلاب - ص 101
- 7- همانجا ص 105
- 8- یکسری از اسناد در دسترس سوسیال دمکراسی همدان را میتوان در نشریه گنجینه اسناد سال دوم، دفتر سوم و چهارم منتشره در پاییز و زمستان 1371 صص 146 تا 149 پیرامون "کمپته ستار همدان" یافت. در این زمینه مجله آینده سال 18 شماره 1 تا 6 فروردین - شهریور 1371 صص 73 تا 81 نیز 9 شماره از نشریه خبری "اثر انقلاب" وابسته به "کمپته ستار" سوسیال دمکراسی همدان را منتشر نموده است.

در بخش نخست مقاله نقد و بررسی کتاب انقلاب مشروطه، نام امین الضرب بازرگان دوران قاجار اشتباهاً امین الغرب قید شده است. از آقای بختیاری و خوانندگان شهروند بپوش میخوایم.

## بخش آخر

فصلهای پنجم و ششم کتاب به بررسی روزنامه های رادیکال و تاثیر آنها در حرکتهاي اجتماعي و مباحث ارثي و دهقاني اختصاص دارد. ورود به هر کدام از این مباحث، بدون پرداخت به نکات اساسی و تأثیرگذار امکان پذیر نیست لذا در اینجا در میگذرد تا فرصت مناسب دیگر. اما فصل هفتم "انجمنهای زنان و ریشه های نهضت زنان در ایران" را اوج کار خاتم آقاری مبینم. مولف با استفاده از بسیاری نشریات و روزنامه های آن دوران، اطلاعات دست اول و بدیعی را پیش روی ما میگشاید. روزنامه هایی چون حبل المتین، ندای وطن، ایران نو، صورسرافیل، مساوات همه مورد اشاره مولف اند. اسناد دست اولی که آئینه روح زمانه بوده اند و ما را با آنچه گذشت و آنگونه که بازیگران صحنه مشروطیت مینگریستند، آشنا میکند. نویسنده استادانه صحنه را بازسازی کرده و شوق مطالعه و بررسی تمامی آن نشریات را در ذهن خواننده برمیانگیزد.

در این فصل است که در مییابیم تاریخ معاصر را حداقل نمیتوان "تاریخ مذکر" خواند. با اولین گردهمایی زنان روبرو میشوم. آنها دریافته بودند که به دلیل سلطه دهشتناک سنن و رسوم مردم سالار و غلبه اصول شریعت بر هست و نیستشان باید زیرکانه در راه خواستهای دست یافتنی تر بکوشند. آموزش و پرورش و تاسیس مدارس جدید از اقدامات پایه ای و اولیه آگاه نمودن و دستیابی به حقوق اجتماعی زنان دانسته شد. در اکثر این مدارس رابطه تنگاتنگی میان انجمن های سیاسی - اجتماعی زنان وجود داشته، به گونه ای که تا سال 1913 (1292 شمسی) سخن از 63 مدرسه دخترانه تهران میروید و تعداد محصلان دختر یک هفتم کل تعداد محصلان تهران میشود.

انجمنهای زنان به نامهای گوناگون و برنامه های متنوع سیاسی - اجتماعی و فرهنگی برپا میشود. فعالان و مبارزان زنان چه در امر پیشبرد مشروطه خواهی و چه در امر دستیابی به حق و حقوق زنان و بهبود

وضع زنان ایران در تلاشند. تاثیر آنها در روند مشروطه خواهی بویژه در جهت دادن به مباحث نمایندگانی مجلس شورا را در لابلای نامه ها، تلگراف ها، مقاله های سیاسی - اجتماعی زنان پیشتاز و مردان هوادار حقوق زنان مشاهده میکنیم. زنان را درگیر جمع آوری پول برای برپایی مدارس جدید، درمانگاهها و یتیم خانه ها بویژه برای دختران میبینیم. زنان تظاهرات برپا میدارند. انجمن آزادی زنان جلسات متعدد تشکیل میدهد. انجمن علاوه بر مدافعان برجسته زنان چون صدیقه دولت آبادی و شمس الملوک جواهرکلام توانست به اندرون شاه قاجار رفته و دو دختر پیشرو ناصرالدین شاه، تاج السلطنه با گرایشات فمینیستی و سوسیالیستی و افتخار السلطنه را نیز با خود همراه کند.

"انجمن مخدرات وطن" علاوه بر تحریم اجناس خارجی و منع استقراض از خارج، کارهایی چون تاسیس مدرسه دخترانه، کلاسهای سوادآموزی و ساخت پرورشگاه برای دختران از خانم ملکبان ارمنی دعوت میکند که اداره امور آن را برعهده گیرد. (ص 245)

با بزرگ زبانی چون محترم اسکندری مدافع پیگیر حقوق زنان و موسس "جمعیت نسوان وطنخواه" آشنا میشویم که علیرغم زندگی کوتاه، غم انگیز ولی پرثمرش، علیرغم نقص جسمانی ناشی از صدمه به ستون فقرات با فعالیتهای همه جانبه، شایسته است در تاریخ جنبش زنان ایران ماندگار شود. هما محمودی نویسنده، شاعر، هنرمند و فمینیست پیشگام و مدافع حقوق زنان که از هر فرصتی برای چاپ مقاله های درباره حقوق زنان در روزنامه ها و نشریات استفاده میکرد را میبینیم. او سازماتده تظاهرات زنان در خارج از مجلس در سپتامبر 1911 بود.

در این فصل درمیابیم که برخی از زنان در سنجش و نقد، خود را در حوزه عملکرد و تفکر مردان محدود نکرده و اعمال و نگرش زنان را به زیر ذره بین نقد برده اند. آنان با هوشیاری و زیرکی به جای فرع به اصل جریان پرداخته اند.

در این فصل فعالیتهای متنوع زنان را ملاحظه میکنیم. حمایت و مشارکت در تاسیس بانک ملی، تحریم کالاهای وارداتی و حمایت از صنایع داخلی، تلاش در تحکیم مجلس شورای ملی، دخالت در مباحث مجلس و بردن مسائل زنان به میان نمایندگان و ...

برای اولین بار حق رای زنان را از زبان وکیل الراحیا نماینده همدان میشنویم. فعالیت زنان اما تنها در حمایت مالی و تبلیغی در مشروطه محدود نگردید بلکه در عرصه مبارزه مسلحانه و نظامی هم حضور داشتند. شرکت زنان در حماسه رزم مجاهدین تبریز برای احیای مشروطه: حبیل الممتین سخن از بیست و دو تن از کشته شدگان شیرزن در لباس مردانه کرد. روزنامه انجمن نوشت در محاربات سابق اجساد شیرزنان مسلح در میدان جنگ امیرخیز و خیابان، میان شهدای حریت پیدا شده است. در رشت شاهد حضور رزمندگان مشروطه طلب زن در نبردهای مسلحانه هستیم. در روزنامه ها از نامه جسورانه زنان به مستبدین و علمای روحانی که با تعلیم و تربیت جدید مخالف بودند مطلع میشویم. حبیل الممتین "نامه یکی از زنان" را در اول سپتامبر 1907 خطاب به شیخ فضل الله نوری که مدرسه رفتن زنان را خلاف اصول شریعت اسلام خوانده بود، نوشت: اگر مقصود این است که زنان هیچ علمی را نیاموزند و مانند حیوان بی شاخ و دم باشند تا از این دنیا بروند، پس چرا زنان به صورت انسان خلق شده اند و چرا مردان مطیع کسی جز خدا نباشند ولی برای ما علاوه بر بندگی خدا، بندگی و اطاعت از شوهر واجب است. نویسنده صراحتاً به شیخ میگوید که "حق نشستن بر مسند شریعت را ندارید." آنگاه در مقابل اتهام بی عفتی شیخ به مدرسه روندگان مینویسد: "در مکتب خانه های قدیم دختر بچه ها خیلی وقتها مورد سوءاستفاده جنسی مردان خانواده ملامباجی مکتب خانه قرار داشتند در حالی که در مدارس جدید نه تنها تعلیمات اولیه را به زنان ارائه میدهند، بلکه آنها را از چنین تعرضاتی هم حفظ میکنند." زنان دیگری در صوراسرافیل طی نامه ای از "فتنه گری های" شیخ و ضدیت او با "مجلس مقدس شورای ملی" سخن میگویند و اینک شیخ به ناحق همه مخالفینش را ملحد و بابی میخواند.

"اتحادیه غیبی نسوان" با نقد مسائل اقتصادی - سیاسی جامعه از زحمتکشان و فقرا دفاع میکند و خطاب به نمایندگان مجلس میگوید که اگر نمیتوانند اصلاحات اساسی در زندگی روزمره مردم به وجود آورند، بهتر است استعفا داده و پی کار خود بروند و چهل روز هم کار را به دست ما زنها بدهند تا ریشه ظلم و استبداد را از بیخ بکنیم، انبارهای جو و گندم ممتولین را بشکنیم، بانک ملی برپا کنیم، عثمانی را به عقب بپشانیم، اسرای قوچان را به کشور بازگردانیم و قنوات را اصلاح و آب سالم به مردم بخورانیم.

افشاگریها و فعالیتهای زنان بالاخره مجلسیان را مجبور نمود که پیرامون انجمنها و تشکلهای زنان به بحث علنی بپردازند. در مجلس سنوآل شد که آیا وجود این انجمنها مطابق قوانین شرع است؟ چند نماینده گفتند که جای این مباحث در مجلس نیست. وکیل الراحیا نماینده مترقی همدان گفت که چه ضرر دارد جمعی از نسوان دور هم جمع شده و از یکدیگر بیاموزند؟ نقی زاده نماینده آذربایجان حق برپایی اجتماعات زنان را طبق قانون اساسی بلامانع دانست. بی بی خانم استرآبادی رئیس "دبستان دوشیزگان" زنان را به جلسات منظم سیاسی در آخر هر هفته دعوت کرد. موضوع هایی چون چندمسمری و حق طلاق از جانب زنانی چند مطرح گردید. با زن دانشمند و مدافع حقوق زنان و شاعره عصمت تهرانی معروف به "طایره" روبرو میشویم که تلاش دارد به مردان بقبولاند که فضیلت و علم برای زنان حیاتی است و کلیه پیشرفت ملت و کشور در ترقی زنان است. او گفت که زنان فاضل میتوانند نورالفکرانی پرورش دهند تا ملت را

نیرومندتر سازد. طایره از فقدان امکانات آموزشی برای زنان و لزوم برابری و مساوات زن و مرد سخن راند.

در 29 نوامبر 1911 که حکومت روسیه با جلب موافقت بریتانیا به مجلس ایران التیماتوم داد که مورگان شومستر را ظرف 48 ساعت اخراج کند، زنان اصفهان، قزوین و آذربایجان برای دفاع از استقلال کشور فریاد خشم خود را سر دادند، هزاران زن به عزا نشستند و کفن بر تن کردند. چندین انجمن زنان در اول دسامبر 1911 تظاهرات عظیمی در بیرون مجلس برپا کردند. سخنرانان از مجلس خواستند که در مقابل التیماتوم بیگانگان ایستادگی کند. در این مراسم زینب امین شاعره و معلم مدرسه دخترانه اشعار حماسی و ملی خود را در دفاع از کشور قرائت کرد. خبرنگار تایمز لندن از مرحله جدیدی در نهضت سخن گفت و از خصوصیات غریب تظاهرات که همانا نقش زنان است، نوشت. از قول یکی از زنان نقل کرد که علیرغم منع اسلام در شرکت زنان در جهاد، آنها نه تنها به تحریم کالاهای روسی خواهند پرداخت بلکه در این جهاد شرکت فعال خواهند کرد. نمایندگان تظاهرات کنندگان به درون مجلس رفته و به نمایندگان و رئیس مجلس اخطار دادند. روینده های خود را کنار زده و تهدیدکنان طپانچه های خود را نشان دادند که اگر نمایندگان در پاسداری از آزادی و سربلندی ملت و کشور تزلزل نشان دهند با همین طپانچه ها شوهران و پسران خود را خواهند کشت.

"انجمن مخدرات وطن" در 5 دسامبر 1911 تلگرافی به مجلس فرستاد و نمایندگان را سرزنش کرد که چرا پس از یکسال بسیاری از خواسته های مردم را پاسخ نداده اند، قشون روس در شمال مستقر است، جاده ها و شهرهای کشور ناامن، نان کافی نیست و پول ملت حیف و میل میشود، نظم و آبادانی وجود ندارد، اگر به کارها ناتوانید، استعفا داده تا کسان دیگر به داد ملت برسند. انجمن همچنین از بسیاری از ملتهای جهان استمداد و همبستگی طلبید، از مبارزان حق رای در بریتانیا کمک خواست، خواستار تعطیل قهوه خانه هایی که قند و شکر وارداتی مصرف میکردند، شدند. تنها خط آهن کشور را از تهران به حرم عبدالعظیم تحریم کردند...

"هیئت نسوان اصفهان" خواستار مسلح شدن زنان برای نبرد با قشون متجاوز روس شد. خانم آقاری مینویسد: سرانجام به رغم تلاشهای دلیرانه زنان مشروطه دوم در اواخر دسامبر 1911 به پایان رسید... دمکراتهای مجلس تا جایی که مقدور بود، التیماتوم روسیه را رد کردند، اما کابینه با خطر مداخله روسیه مواجه شده بود، مجلس را تعطیل و به انقلاب پایان داد." (ص 272)

نویسنده اما این فصل درخشان تاریخ زنان ایران را به گونه ای غم انگیز به پایان نمیببرد، بلکه مینویسد: "انقلاب مشروطه به راستی چرخشگاهی در تاریخ زنان ایران بود. هواداران مسلمان، ارمنی، زرتشتی، بابی ازلی، بهایی و یهودی حقوق زنان همصدا شدند، در کوچه و بازار ظاهر گشتند، فضایی تازه ای در روزنامه ها به دست آوردند و سازمانهای آموزشی و سیاسی امنی تاسیس کردند، در آنها افکار و نظایر و انرژی خلاق زنان جلا مییافت و معطوف به طرحهای جدید و نو میشد. زنان برای رسیدن به هدفهای خود از هر مفری استفاده میکردند. به متون مذهبی که در آنها به رفتار مساوات گرایانه با زنان سفارش شده بود متوسل میشدند، غیرت و خجالت مردان مشروطه خواه را برمیانگيختند، جهیزیه و ارثیه خود را خرج میکردند و حتی از ارتباطات خود در حرم سلطنتی بهره میجستند. و البته توانستند به بعضی از امیدهای خود تحقق ببخشند. با آنکه مجلس در دسامبر 1911 تعطیل شد، دستاوردهای زنان در دوره کوتاه انقلاب نه تنها حفظ شد، بلکه در سالهای بعد افزایش یافت... گفتمان ضنجدد و مذهبی که در دهه های 1960 و 1970 در ایران تکوین یافت آشکارا بازگشتی به میراث انقلاب مشروطه بود - البته نه بازگشت به گفتمان انجمنهای زنان و هواداران سوسیال دمکرات آنها، بلکه نوعی بازگشت به گفتمان شیخ فضل الله نوری و دیگر روحانیان محافظه کار." (ص 274)

فصل هشتم کتاب پیرامون استبداد صغیر از ژوئن 1908 تا اعاده دوباره مشروطه در ژوئیه 1908 است. کانون مشروطه خواهی از مجلس شورای ملی در تهران به قلب انجمن تبریز و مقاومت قهرمانانه مجاهدین آذری برای زنده نگاه داشتن روحیه انقلابی و حفظ و گسترش دستاوردهای آزادیخواهی منتقل شد. تمام نیروهای مستبد برای درهم شکستن مقاومت تبریز قهرمان از درون و بیرون بسیج میشوند. محمد علیشاه با نیرو و قشون خود با یاری علمای ضد مشروطه و هواداران داخلی آنها در آذربایجان در یکسو و در دیگر سو انجمن تبریز با رهبری مرکز غیبی و بسیج نیروی مقاومت مردمی که خود را مجاهد و فدایی میخواندند در سوی دیگر صف آرایی نمودند.

نهضتی که نه تنها به صورت یک جریان قوی جدایی طلبانه در نیامد بلکه آشکارا اهداف خود را در خدمت اعاده حکومت مشروطه در سراسر ایران و جلب حمایت مردم سایر نقاط کشور قرار داد. مبارزان تبریزی با یاری رادیکالهای قفقازی، پیشه وران، دهقانان، طلاب، عشایر، زنان و زحمتکشان را متشکل نمودند. انجمن تبریز را بازسازی نموده و انتخابات آزاد را برگزار نمودند. به محض اینکه در نبرد مواضع برتر یافتند به آبادانی و بازسازی شهر پرداختند، مدارس را بازگشایی کردند، در مانگاهها دوباره شروع به کار نمود و کسبه حداکثر سعی خود را در ارائه خدمات از سر گرفتند. نیروی مقاومت پس از چند هفته جنگ خانه به خانه کنترل محله های امیرخیزان و خیابان را به دست آورد. قشون سلطنتی اقدام به محاصره بخشهایی از تبریز و قطع نقل و انتقال مواد غذایی و دارویی نمودند. بسیاری از مردم از گرسنگی و بیماری جان باختند، اما شهر تسلیم نشد. مرکز غیبی انجمن تبریز پیش از این وقایع برای کمک

به تهران آشوب زده، نیروی مسلحی مرکب از سیصد سوار آماده کرده بود. در رهبری این قوا ستارخان و باقرخان هر یک هدایت 50 سوار را به عهده داشتند. ولی خطر که بر بالای سر تبریز هویدا شد، نیروها در درون شهر ماندند. انجمن تبریز دو روحانی با نفوذ مخالف مشروطه میرزا حسن مجتهد و امام جمعه را از شهر اخراج کرد. اما این دو اندکی پیش از کودتای محمدعلیشاه علیه مجلس به شهر بازگشتند و با کمک دیگر مستبدین "انجمن اسلامی" را که کانون نیروهای هوادار دربار بود تشکیل دادند. اینان حتی نیروهای مسلح ضد مشروطه خود را برپا نمودند. با بانی و ملحد خواندن مشروطه طلبان خواهان جهاد علیه آنها شدند و به جنگ سه روزه ای با مشروطه خواهان درگیر شدند. در اوایل ژوئیه 1908 [تبریز 1287] هزار سرباز از قوای سلطنتی عملاً کنترل تبریز را در دست داشتند. دربار، رحیم خان راهزن معروف آذربایجانی را از زندان تهران آزاد کرد، تا به انجمن اسلامی ملحق شود. او با پانصد سوار وارد تبریز شد و تجاوز و چپاول را آغاز نمود. مشروطه خواهان از سه طرف مورد حمله قرار گرفتند: روحانیون مدافع دربار و نیروهای هوادارشان، قشون حکومتی و همچنین راهزنان رحیم خان. "انجمن اسلامی" و سرکنسول تبریز خواهان تسلیم مشروطه خواهان شدند و گفتند که هر کس خواهان حفظ جان و مال خود است بایستی پرچم سفید بر فراز منزلش نصب کند. یاس و ناامیدی بر فضا طنین افکن شد، مقاومت در این زمان به نوعی خودکشی مینمود، بر بیشتر خانه ها پرچم سفید نصب شد و عده ای برای طلب ترحم و بخشش به "انجمن اسلامی" مراجعه کردند. امید پیروزی و اعاده مشروطه و شکست نیروهای دربار نقش بر آب شده بود.

در این میان ستارخان "لوطی و یاغی بیسوادی از محله شیخی نشین تبریز یعنی امیرخیز" با شجاعتی کم نظیر به صورت "رهبر نیرومند و وحدت بخش جنبش" قد علم کرد. ستارخان سوار بر اسب در تبریز گشت و پرچمهای سفید تسلیم را که بر فراز خانه ها نصب شده بود بر زمین انداخت. ولوله و هیجان در شهر انداخت، صدها نفر به ارتش مقاومت پیوستند و در مقام دفاع از مشروطه برآمدند. انجمنها برپا شد، نیروی مسلح انقلاب از چهار هزار رزمنده مجاهد آذری و قفقازی، گرجی و ارمنی متشکل شد. ستار با اقدام متهورانه خود به صورت فرمانده بلامنازع و محبوب مردم درآمد. لقب سردار ملی یافت. در شهر انضباط دقیق برقرار شد، کمیته مرکزی انقلاب انبارهای غله مالکان را مصادره و با قیمت ارزان در اختیار مردم قرار داد. مجاهدین در ابتدا دو محله امیرخیز و خیابان را به طور کامل در دست گرفتند. در اواسط ژوئیه به مقر رحیم خان راهزن حمله کرده و او را از شهر بیرون راندند. انجمن تبریز مجدداً در 18 اوت 1908 فعالیت خود را آغاز نمود. اسماعیل امیرخیزی، شیخ محمدخیابانی و چند آزادیخواه دیگر به عنوان رهبری انجمن انتخاب شدند. نیروهای استبداد هم دست به کار اقدامات متعدد برای نابودی مشروطه خواهان شدند. قشونی با ساز و برگ فراوان به طرف تبریز راه افتاد. ستار دستور قطع خطوط تلگراف را داد که وسیله تماس مستبدین متشکل در انجمن اسلامی با دربار بود. سادگی، صداقت، لیاقت و کفایت ستار در اداره امور و شور و شوق فراوان نیروهای انقلاب خبرنگار تایمز لندن را به تحسین واداشت.

پس از مذاکرات بی نتیجه، قشون دربار تلاش برای تصرف تبریز و بویژه محله های تحت تسلط نیروهای مردمی را آغاز کرد. ارتش انقلاب با یاری انقلابیون قفقازی و مواد منفجره دست ساز آنان نیروهای سلطنتی را عقب راندند. در 12 اکتبر مقر انجمن اسلامی تسلیم شد. امام جمعه و شجاع نظام فرمانده نظامی قشون سلطنتی از تبریز گریختند. نهضت به تأثیر از مرکز غیبی و سوسیال دمکراتها رادیکال تر شد. حتی بحث جمهوریخواهی و خلع پد همیشگی سلطنت مطرح گردید. نبردهای خیابانی تبریز شاهد رزمندگیهای زنان آذری بود. گزارشات روزنامه ها در یافتن جنازه زنان مسلح در میدانهای تبریز شاهد جریان است. سرانجام کل تبریز به تسلط ارتش انقلاب درآمد. حیدر عموغلی که پس از کودتای دربار در ژوئن 1908 به باکو رفته بود، از آنجا در حمایت مالی و ارسال اسلحه و مهمات برای رزمندگان شرکت فعال نمود او در بحبوحه نبردهای تبریز به مجاهدین پیوست و در ارسال بسته بمبی برای شجاع نظام فرمانده نیروهای استبداد که منجر به قتل او شد، نقش اصلی ایفا نمود. مخالفان سرشناس مشروطه به وحشت افتادند. شهرهای مرند، سلماس و مراغه به دست انقلابیون افتاد. حیدرخان کنترل مرند را در دست گرفت. علاوه بر آذربایجان در 8 فوریه 1909 کمیته انقلابی رشت با کشتن حاکم گیلان بر سرکار آمد. در طول این سال در بسیاری از بخشهای کشور حکومتهای محلی خودمختار تشکیل شد.

در 4 فوریه 1909 نیروهای سلطنتی با بیش از ده هزار سرباز شهر تبریز را به محاصره کامل درآوردند. تقی زاده و مساوات دو مشروطه خواه برجسته آذربایجانی به مقاومت کنندگان تبریز پیوستند. اختلاف دو جریان در انجمن تبریز اوج گرفت. تقی زاده با جناح "نزاکت" با انقلابیون در بسیاری از مسائل اختلاف نظر عمیق پیدا کرد. اوضاع مردم روز به روز وخیمتر میشد. اما مبارزان که تسلیم را معادل مرگ، غارت و چپاول تبریز میدانند به مقاومت ادامه دادند. روسیه که منافع خود را با تسلط مجاهدان مشروطه در تضادی آشتی ناپذیر میدید و از طرف دیگر شاهد حضور هزاران قفقازی، گرجی، ارمنی و مسلمان مناطق تحت کنترل خود در میان مبارزان تبریز بود، در وحشت از بالا رفتن روحیه انقلابی آن مناطق همچون سال 1905 به طرف تبریز نیرو فرستاد. انجمن تبریز به پیشنهاد تقی زاده تسلیم شاه شد تا شاید از اشغال آذربایجان توسط دولت بیگانه روسیه جلوگیری شود. حتی محمد علیشاه در پاسخ نامه تبریزیان، غفر عمومی اعلام کرد، اما برای جلوگیری از مداخله روسیه دیر شده بود. چند روز بعد دو هزار و

ششصد سرباز روس با تجهیزات کامل از مرز گنشتند و به نبرد تبریز پایان دادند. انقلابیون به سرعت خلع سلاح شدند. انقلابیون قفقازی که بیش از همه جانشان در خطر بود، مخفیانه توسط انجمن شهر و ستارخان به بیرون شهر فرستاده شدند. و بدین ترتیب مبارزه تبریزیان برای اعاده مشروطه پایان پذیرفت.

فصل نهم کتاب پیرامون مبارزه و فعالیت همه جانبه ملی و بین المللی در درون کشور و همچنین توسط تبعیدیان مشروطه خواه برای مقابله با دربار و اعاده مشروطیت است. در بحبوحه نبردهای تبریز در گیلان و همچنین جنوب نیروهای هوادار مشروطه به طرف تهران پیشروی نموده و با خلع محمدعلیشاه مشروطه را برقرار و مجلس دوم را برپا نمودند.

فصل دهم دوران مجلس دوم، تأسیس احزاب بویژه نقش حزب دمکرات و انعکاس مرام و برنامه هایش در روزنامه حزبی ایران نو است. حکومت بختیاریها با یاری دمکراتها و ترورهای پیاپی به عنوان ابزار مبارزه حزبی و ایدئولوژیک و برهم خوردن ائتلافهای شکننده میان نیروهای مختلف مشروطه خواه موضوع فصل یازدهم و سرانجام فصل پایانی به نقش مورگان شوستر مستشار مالی آمریکایی، اصلاحات مالی و همکاری دمکراتها و سعی در استحکام استقلال کشور، دخالت دول بیگانه روسیه و بریتانیا در امور ایران و ورود قشون روس در شمال و انگلیس در جنوب، تعطیل مجلس دوم و خاتمه مشروطیت ایران در ۲۴ دسامبر ۱۹۱۱ میپردازد.

چند نکته پیرامون موضوع های مطروحه در کتاب ضروری است. خاتم آقاری در صفحه ۳۲۵ درباره اختلاف میان دو جناح مشروطه بویژه در انجمن تبریز: جناحی که به نام "ستارخان، کریم خان و سایر رهبران انقلابی در تبریز و قزوین" و جناح "تقی زاده و همپانانش" برخلاف نگرش احمد کسروی که تقی زاده را به خودخواهی و سونیت متهم میکند و دلیل اصلی اختلاف را تلاش تقی زاده برای محروم نمودن مجاهدان از کسب پیروزی در فتح تهران و افتخار اعاده رژیم مشروطه را صرفا نصیب خود و همراهانش کند، باور دارد که این اختلافات «صرفا به تفاوت های شخصیتی و اختلاف منشها یا استراتژی سیاسی مربوط نمیشود. تعارض های رهبران رادیکال مشروطه خواه از جمله مواضع سازشکارانه تقی زاده بازتاب تقسیم بندی های سیاسی عمیقی نیز بود که در جریان نهضت صورت گرفته بود و در این مقطع تاریخی که امکان اعاده رژیم مشروطه آشکارا قریب به تحقق بود، تجلی یافت."

معهدا در صفحه ۳۵۲ کتاب نظر متفاوتی ارائه میکند. ایشان درباره پیوستن تعداد زیادی از یاران حزب دمکرات و همراهان سوسیال دمکراتها به حزب محافظه کار اعتدالیون چون وکیل الرعایا نماینده رادیکال همدان و اولین نماینده در تاریخ ایران که خواستار حق رای زنان در مجلس اول شد، معاضدالسلطنه و وکیل التجار که گرایش سوسیال دمکرات داشتند، مینویسد: "به نظر میرسد که تقی زاده با رفتار نخوت آمیز خود عده زیادی را رنجانده بوده است." این ارزیابی تا حدی ساده انگارانه مینماید. چرا علی اکبر دهخدا، مصدق جوان، حتی ستارخان و باقرخان قهرمانان تبریز که به قول خود ایشان با آن شور و هیجان در تبریز به روحانیون محافظه کار انجمن اسلامیة پورش برده بودند از اعتدالیون هواداری کردند؟

این ائتلاف های شکننده در تشکیل های دوران مشروطه ضرورت بررسی و تحلیل عمیقتری را میطلبد. کار تا آنجا پیش رفت که حزب "اتفاق و ترقی" که نماینده مشروطه خواهان گیلان و کمیته ستار رشت بود با تمام فعالیتهای ضد اربابی در روستاهای گیلان و دفاع از منافع روستاییان در تابستان ۱۹۱۱ به جانب اعتدالیون رفت و با حزب دمکرات مخالفت نمود. نویسنده محترم به درستی در سراسر کتابشان نشان داده اند که نهضت مشروطه ایران صرفا یک جنبش طبقاتی نبود و اقشار و گروه های متفاوت بسیاری براساس "ایدئولوژی" و نگرش سیاسی گوناگون در آن شرکت نمودند. لذا برخلاف اروپا شکل گیری، ایجاد و تداوم احزاب سیاسی هم نه بر اساس تضاد طبقاتی بلکه عمدتا اختلافات سیاسی فرقه ای و فردی بود. در غرب احزاب لیبرال یا محافظه کار و یا سوسیالیست براساس تکیه بر طبقه خاص و یا تفکر سامان یافته اقشار خاصی از طبقات و برای دفاع از منافع آن به وجود آمدند. این احزاب از موضع - تضادهای طبقاتی برنامه حزبی و عملکرد خود را تنظیم نموده بودند و یکسری خواسته های طبقاتی خود را به تدریج نهادینه کرده بودند. در یک جمله تقلیل گرایانه میتوان گفت میدانستند چه میگویند و چه میخواهند. اما در ایران نه طبقات اجتماعی پایدار، نه ساختار اجتماعی نهادینه و نه اندیشه و مرام منتج از آن وجود داشت. احزاب صرفا با یک سری نظریات که عمدتا بر مبنای ترجمه و کپی از نوشته های اروپایی بود و خواسته های مبهم و ناهمگون و بعضا متضاد به دور هم جمع شدند. بیشتر آشناییها، نزدیکی های شهر، قومی و بعضا همکاری های عمل در دوران مشروطه باعث گردهمایی آنها شده بود. اگر نظام نامه ها و مرام نامه های این احزاب را که در دسترس است بخوانیم به قول خاتم اتحادیه اکثرا نارسا و در استفاده از واژه هایی که معادل فارسی هم برای آنها وجود نداشته، ناشی و نامفهوم مینماید.

فقدان تجربه گذشته در زمینه احزاب، عدم پشتیبانی طبقاتی، ابهامات عمومی روشنفکران پیرامون مفاهیم کلیدی چون قانون، دمکراسی، آزادی، پارلمان و مبارزه پارلمانی و ... همه در تشکیل احزاب تاثیر منفی گذاشت. دو حزب اصلی آن دوران یعنی دمکراتها و اعتدالیون هیچکدام از یک انسجام نظری و تجربی برخوردار نبودند. همانطور که خاتم آقاری خود نمونه های بسیاری از آن را ارائه نموده بارها و بارها فرد و گروهی از این حزب به آن حزب و بالعکس پیوستند. البته حزب دمکرات در دوره ای تحت تاثیر سوسیال دمکراتها بویژه حیدر و رسول زاده به نظریات رادیکال تر کشانیده شد و از انسجام نظری و تشکیلاتی تا حدی برخوردار شد و با اعتدالیون در مجلس دوم به دلیل حملات دمکراتها به اشرف به دفاع

از این اقسام پرداخت، باز هم کوتاه مدت و ناپایدار بود و به دلیل عدم تکیه گاه اجتماعی استوار در درون جامعه و توده مردم درگیر اختلافات گروهی، فرقه، قومی، منطقه ای، شخصی و... بودند. حزب دمکرات به تاثیر از سوسیال دمکراتها و مرام نامه کنگره مشهد، در دوره کوتاهی به دفاع از حقوق کارگران و روستاییان پرداخت، اما نماینده کارگران و دهقانان نبود و اصلا عضوی هم از این گروه ها در ترکیب خود نداشت.

نبود طبقات پایدار اجتماعی را در حرکت تجار و کسبه هم دیدیم چگونه پس از ایفا کردن نقش مهمی در مشروطه اول و فرستادن تعداد زیادی نماینده به مجلس اول، در مجلس دوم و پس از آن عملا از صحنه سیاست تا پیش از انقلاب ۵۷ محو شدند.

احزاب اصلی نامبرده در بالا صرفا براساس دو رویکرد بسیار نامفهوم و کشدار چون "معتدل" و "تندرو" گرد هم آمده بودند، نه برنامه مشخص داشتند و نه رهبری منظم و پایدار. قرار گرفتن حیدر و ستار دو انسان شریف و رادیکال مشروطه در فاجعه پارک اتابک در مقابل هم از نمونه های غم انگیز این تراژدی سیاسی و ساختار احزاب در آن دوره میباشد. ستار هرگز پس از این فاجعه قد راست نکرد، حیدر را هم پس از قوام حکومت خانهای بختیاری به قفقاز تبعید کردند.

ترورها و قتلهای سیاسی که سنتی نادرست را در «مبارزه ایندولوژیک» به میراث گذارد و توسط دو حزب نامبرده و هوادارانشان صورت گرفته بود نمونه دیگری از این تراژدی دردناک است. کسانی که بهبهانی اعتدالی را ترور کردند خود به همکاری و ریاست وزرایی چون عین الدوله تن دادند. تقی زاده رهبر دمکراتهای به اصطلاح "تندرو" که خود مخالف اصلی تاسیس مجلس سنا در مجلس دوم بود بعدها خود رئیس مجلس سنا گردید. در واقع پارک اتابک و حمله به مجاهدان تبریز، حیدر عموغلی سوسیال دمکرات، تقی زاده "تندرو"، سردار محافظه کار و ایلاتی بختیاری، پیرم خان ارمنی دانشناک و... همه در کنار هم قرار گرفتند؟ چرا؟

وقتی مفهوم کشدار و بی اصول و پرنسیب "مصالح مشروطه" به جای برنامه مشخص قرار میگیرد چه حاصلی را میتوان به نظاره نشست؟ ترور حکاک و مساوات و تربیت توسط اعتدالیون را میتوان نمونه های دیگری از این به اصطلاح مبارزه حزبی شمرد.

یکی دیگر از عواملی که خانم آقاری به آن بی اعتنایی کرده، تاثیر پیروزی ۱۹۰۵ ژاپن بر روسیه در افکار دوران مشروطه است. روزنامه حبل المتین چاپ کلکته که در ایران وسیعا در میان روشنفکران و اهل کتاب پخش میشد به ژاپن توجه و علاقه خاصی نشان میداد. در پی یافتن اندیشه های نو و زمینه های پیشرفت ژاپن بویژه پس از پیروزی بر روسیه شاهد نوشته های بسیاری هستیم. همزمانی جنگ ژاپن و روسیه با جنبش مشروطه خواهی ایران، ایرانیان که روسها را دشمن آزادی و استقلال خود میدانستند باعث توجه نخبگان جامعه ایران به ژاپن شد.<sup>(۱)</sup>

گزارش روز به روز خبرهای جنگ ژاپن و روسیه و این که این قدرت آسیایی توانسته تزار روسیه را شکست دهد و معرفی ژاپن به عنوان نمونه و سرمشق تجدد و ترقی در سرمقالات اساسی شماره های زیادی از حبل المتین به چشم میخورد. کار به گونه ای بود که ستون مخصوصی در روزنامه اختصاص یافته بود به گزارش هایی از وضع نظامی و نیروهای رزمی ژاپن و آموزش اسلحه و تدارکات، سعی در توجه دادن سران دولت ایران به اهمیت کار نظام و سازمان دادن آن.

در شماره ۷ سال دوازدهم ۱۷ اکتبر ۱۹۰۴ نوشتند:

"چه کرده اند ژاپونیان که اهل عالم جمیعا از انتصارات و فتوحات آنها قرین دهشت و تعجب اند. جنگ های ژاپونیان نقل هر مجلس و شمع هر محفل گشته مگر نه عالم سیاست امروز واله و حیران اعمال کوروی و اوکو [سرداران ژاپنی] شده اند و آنها را صاحب جودت تامه در فنون حریبه میدانند؟"

حبل المتین در تفسیر سیاسی شماره ۲ سال سیزدهم به تاریخ ۴ سپتامبر ۱۹۰۵ نوشت که اروپاییان از حسن انسانیت و تمدن و صلح خواهی ژاپنی ها آموخته اند و در مقابل علو همت رهبران ژاپن مات و حیران شده اند. تحسین و شیفتگی نویسنده را در سراسر مقاله میتوان دید. در مقاله دیگری در بحبویه جنگ در ۳ آپریل ۱۹۰۵، از قدرت ژاپن در مقابله با انگلیس و روس در تسلط بر آسیا سخن میگوید و حس میزند که جنگ بزرگ بعدی میان ژاپن و بریتانیا خواهد بود و پیش بینی میکند که در ده سال آینده ژاپن همان بلایی که بر سر روسیه آورده بر سر انگلیس هم خواهد آورد.

توصیف از شخصیت "والا" و "فضیلتیهای" ژاپونیان، علل ترقی و پیشرفت آنان، دستیابی آنها به علوم فنون و صنایع بدون حضور مستشار خارجی در مقالات دیگر حبل المتین را میخوانیم.

در مقاله دیگری نویسنده به مقایسه تعلیم و تربیت نیروی انسانی و اداری ژاپنی ها و استخدام گهرگچی های بلژیکی در ایران مینماید. در شماره ۲ سال سیزدهم حبل المتین منتشره ۴ سپتامبر ۱۹۰۵ پاسخ مدیر روزنامه حیات چاپ باکو را به مدیحه ای که یکی از خوانندگان آن سروده و فرستاده بود، چنین نقل میکند: "از ما هنوز خدمتی در راه ملت و وطن و نوع عالم انسانیت بروز ننموده که خود را مستحق این گونه مدح و ثنا بدانیم... به ملت سرمشق اسلامیت و انسانیت بدهید. هر وقت ما مانند ملت ژاپن همت و کوشش نموده به تهذیب اخلاق خود دسترس شدیم آن وقت حیات حاضر است در مدح ملت داد سخن دهد."

این روزنامه در شماره ۲۷ سال دوازدهم ۱۰ آوریل ۱۹۰۵ ژاپن را الگوی مناسب برای پیشرفت و تحول ایران معرفی میکند و اصلاحات میجی در راه استقرار نظام نوین ژاپن را شرح میدهد.



استاد رجب زاده مینویسد:

"جنگ روس و ژاپن و شکست روس و موج تحولی که این رویداد در افکار جهانیان و سیاست عالم فراهم، در کار ایران نیز اثر داشت. از نظر داخلی مهمترین پیامد شکست روسیه بالا گرفتن جنبش مشروطه خواهی بود، زیرا که ایرانیان از سویی میدیدند که یک کشور آسیایی که تا چند سال پیش نام و آوازه ای نداشت، بر یکی از قویترین دولتها... پیروز آمده است و از سویی دیگر امید داشتند که دولت تزاری با این شکست به سامان دادن حال و کار خود سرگرم شود و سایه تهدید و فشار آن دست کم تا مدتی از سر ایران برداشته شود." (۱)

زنده یاد احمد کسروی که از نظر زمانی نزدیک به مشروطه بود نیز در تاثیر جنگ ژاپن با روسیه و پیروزی ژاپنی ها و داستان هایی که در میان مردم پراکنده شده در تاریخ مشروطه خود نوشته است. مردم این درک را داشتند که "ژاپن که تا چندی پیش گمنام بوده در سایه مشروطه و تکان توده به این جایگاه رسیده بود، درس بزرگی به ایرانیان می آموخت و همه را میسپارید." (۲)

کسروی نوشت که پیروزی ژاپن بر روسیه آنچنان تاثیر عمومی کرده بود که "مثلا اگر کسی برتری فروختی یا به خود بالیدی چنین گفتندی: مگر پورت آرتور را گشاده ای که چنین میبالی؟! و "این داستانها در ایران کار بسیار کرده" (همانجا)

ملک المتکلمین واعظ برجسته مشروطه و از اعضای اصلی کمیته رهبری کننده انقلاب در کتابی به نام "الخلق الی الحق" که در هندوستان طبع شده و گویا توسط مامورین مرزی ایران ضبط و از بین برده شد، درباره ژاپن نوشت که کشوری از تاریکی جهل و استبداد به واسطه استقرار حکومت ملی و وضع قوانین عادلانه و دخالت مردم در سرنوشت کشور خویش و فرستادن جوانان خود برای کسب علوم و فنون غربی توانست به اوج درخشان پیشرفت نایل شود.

نمونه های دیگری هم در یادداشتها دارم که برای جلوگیری از طولانی شدن این نوشته از آن در میگذرم و همه نشان میدهند که تحولات در ژاپن و اثر پیروزی جنگ آنها با روسیه در ایران تاثیر بسیار گذارد.

در مجموع کتاب خانم آفاری تلاشی است ارزشمند و آموزنده کیفیت کار ارائه شده بار دیگر به ما می آموزد که تربیت حرفه ای و نگرش تخصصی به تاریخ چه تاثیر عمیقی در تعالی و ترقی تاریخ نگاری دارد. شناخت و پایبندی به اصول و ضوابط علمی تاریخ و مبادی نظری و تسلط در کاربرد انتقادی آنها در رویکرد به موضوع های تاریخی از ضرورت های تاریخ نگاری معاصر است. مورخ و تاریخ نگاری حرفه ای صرفا از روی علاقه و آشنایی و یا ضرورت های سیاسی نیست که به موضوع تاریخ میپردازد، گرچه بی تاثیر نمیتواند باشد.

تاریخ برای او صرفا وقایع نگاری و شرح گذشته نیست بلکه درک مفاهیم از درون این رویدادهاست، تبیین و استخراج اصول و نگرش های اصلی ناظر بر موضوع تاریخی را در نظر دارد. چنین معرفتی و ارائه آن در بررسی و براساس شناسایی همه جانبه علوم اجتماعی و تجربه های نظری گوناگون از یک موضوع تاریخی، شناخت مستند و منابع دست اول، نحوه استخراج پیامهای نهفته در این شواهد، مقایسه و تطبیق این آثار با اصول و مبادی معرفت تاریخی، روش پرسشگر، نقاد و شناسا، رفتن از سطح وقایع به عمق و یافتن اجزاء و عناصر سازنده و تاثیرگذار آشکار و نهان، تئوری به جای تردستی، تفکر به جای توهم، پژوهش نقاد و تصحیح گر به جای کتاب سازی، شک و تردید به جای یقین، ادعاهای سنجیده به جای شعارهای بی پایه و سرانجام نتیجه گیری های مستدل به جای حکم صادر کردن های بی حاصل. به باور من چنین رویکردی در کتاب خانم آفاری وجود دارد. ایشان ضمن تقبیح نظریه تک خطی تاریخ که کوشیده اند با بررسی یکی از علل رخداد مشروطه خواهی، سایر عوامل را نادیده انگارند، رویکردی چند سو با استفاده از نظریات متفکران غربی در نحوه تبیین و تحلیل حوزه های مورد بحث کتاب را نشان دهند. خواندن این کتاب برای دوستداران تاریخ معاصر ایران تجربه آموزنده ای خواهد بود.

پانویس ها:

- ۱- تحقیقات هاشم رجب زاده استاد دانشگاه های ژاپن پیرامون رابطه ایران و ژاپن و تاثیر تحولات و پیشرفتهای اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی ژاپن و همچنین پیروزی ۱۹۰۵ بر روسیه خواندنی است. مقاله "ژاپن در حیل الممتین" منتشره در مجله ایرانشناسی سال هشتم شماره ۲ تابستان و شماره ۳ پاییز ۱۳۷۵، همچنین "میکادو یا ستایش نامه ژاپن از رزمنامه ای از یک سده پیش" منتشره در کتاب ماه تاریخ و جغرافیا شماره ۳۹ دی ماه ۱۳۷۹. نوشته "جنگ روس و ژاپن به روایت ایرانیان" در مجله آینده سال هیجدهم شماره ۱۰۶ (فروردین تا شهریور ۱۳۷۱) و صص ۹۱ تا ۱۰۵ در شماره ۷ تا ۱۲ (مهر تا اسفند ۱۳۷۱) و سال نوزدهم شماره ۱ تا ۳ (فروردین تا خرداد ۱۳۷۲) صص ۸۹-۹۰
- ۲- ایران شناسی سال هشتم شماره ۲ تابستان ۱۳۷۵
- ۳- احمد کسروی - تاریخ مشروطه - جلد اول - ص ۴۴